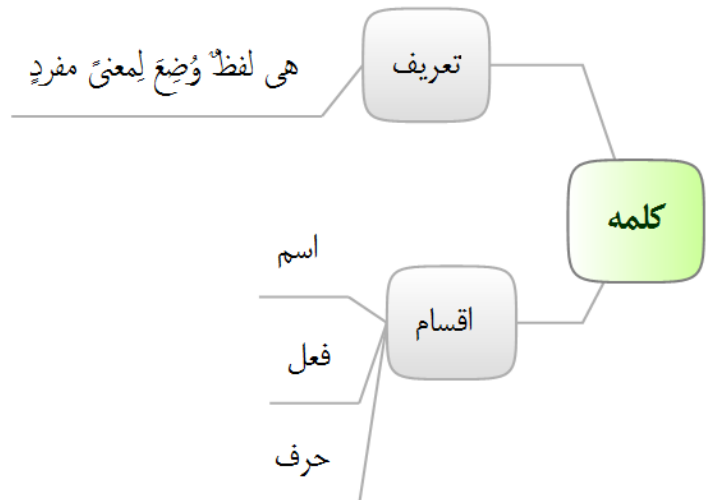
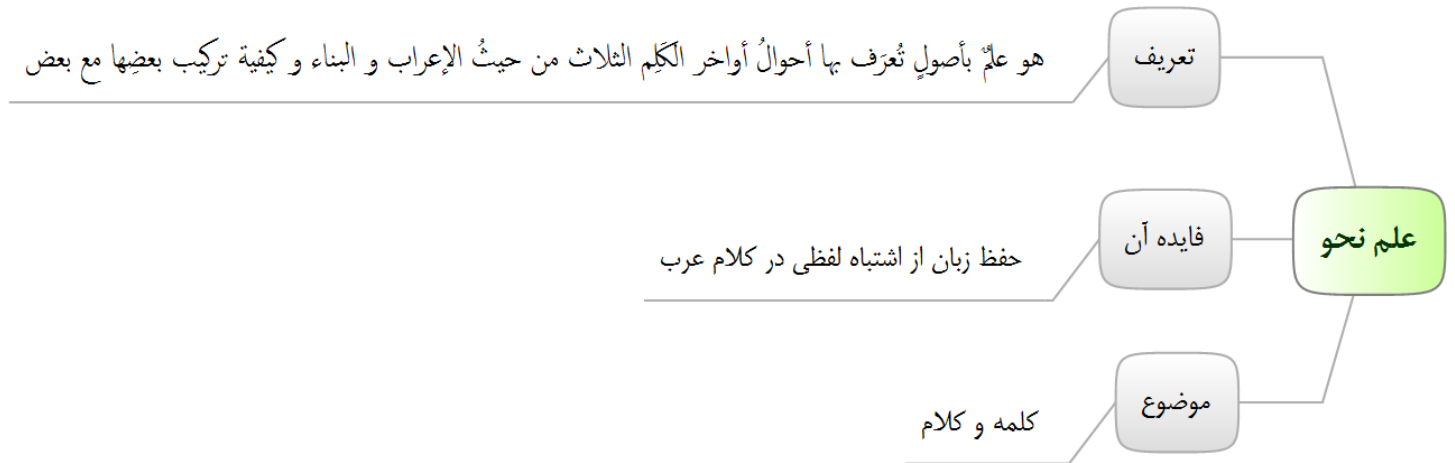












اسم متمكّن (اسمی كه همه شكل های اعرابی را می پذیرد).

انواع معرب

فعل مضارع

اسم معرب

تعريف

و هو كلّ اسم رُكّب مع غيره و لا يُشبهه مبنی الأصل -أعني الحرف و الفعل الماضي و أمر الحاضر-

نحو: زيدٌ في قام زيدٌ

حكم آن

دگرگونی آخر آن اسم (لفظی و تقدیری) بر اثر عوامل مختلف

اسم لفظی
اسم تقدیری

جائتی زيدٌ / موسى

رأيتُ زيداً / موسى

مررتُ بزيد / موسى

اعراب

تعريف

و هو ما به يختلف آخر المعرب ك (الضمة و الفتحة و الكسرة و الواو و الياء و الألف)

محل اعراب

در اسم، حرف آخر آن است.

انواع آن

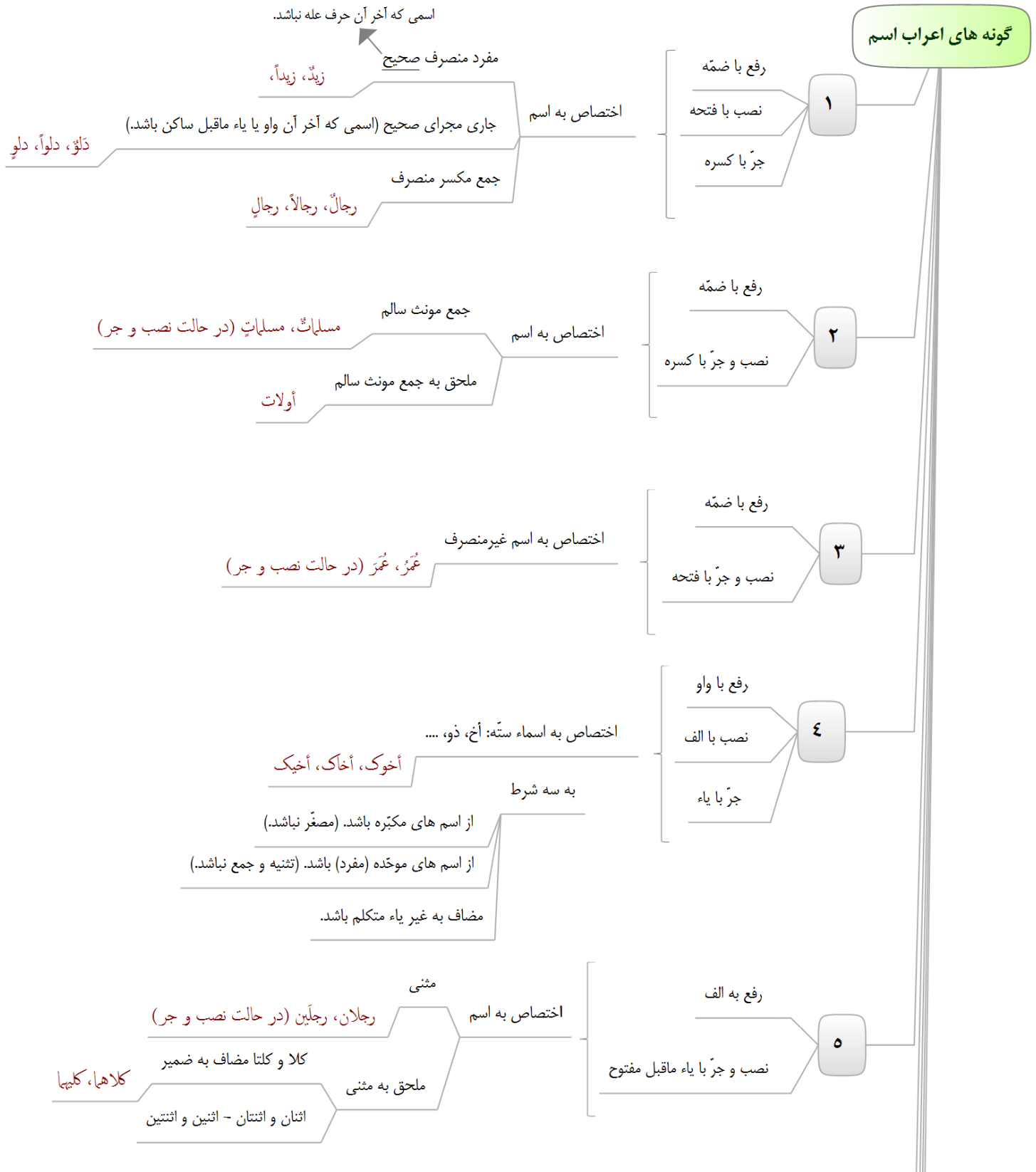
رفع

نصب

جر

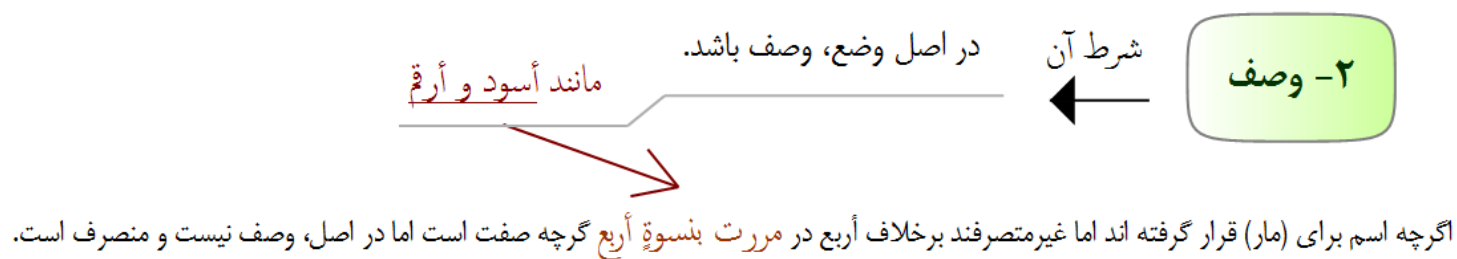
قام زيدٌ
اعراب
محل اعراب
عامل معرب

هو ما يحصل به رفع و نصب و جر

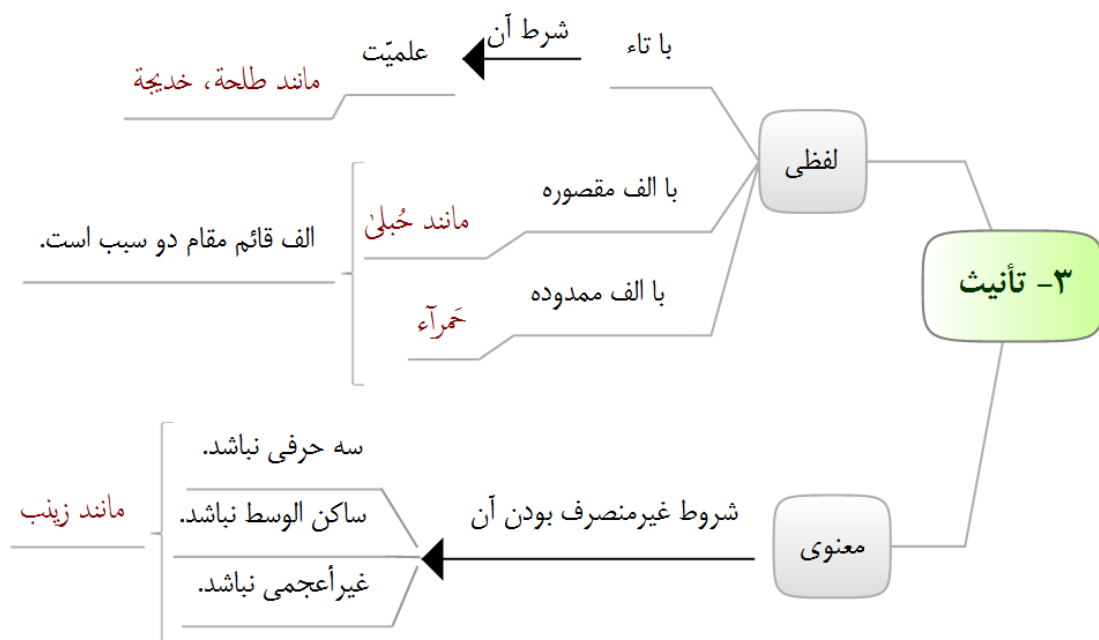




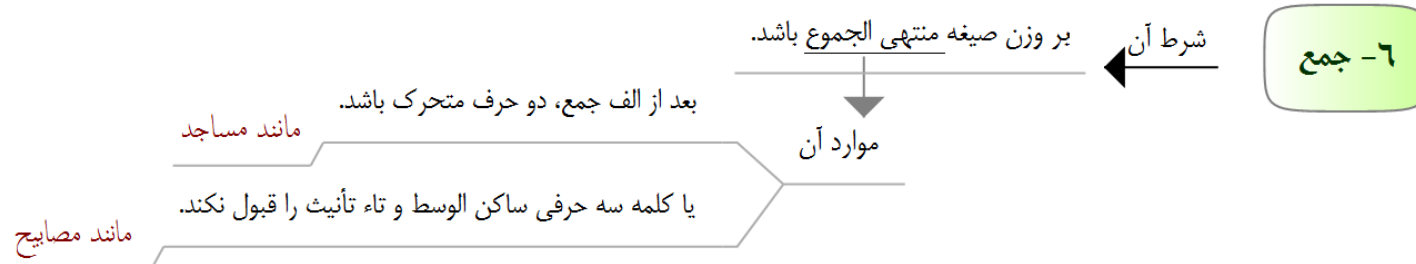
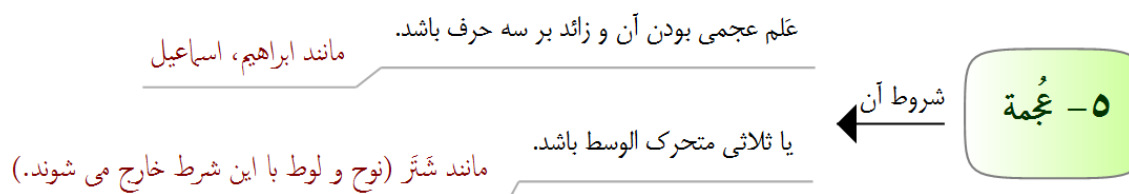
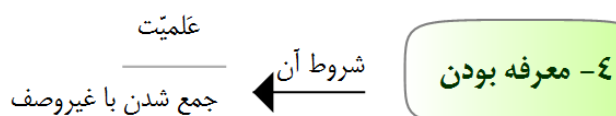




* نکته: وصف با علمیت جمع نمی شود.

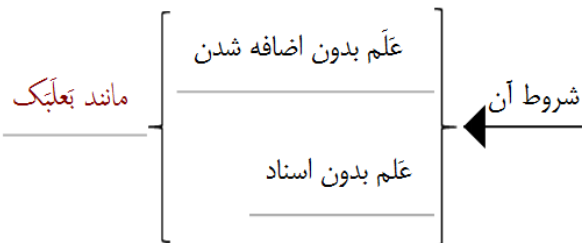


*نکته: اگر سه حرفی ساکن الوسط و غيرأعجمی باشد ← منصرف بودنش با وجود دو سبب جایز است. مانند هند

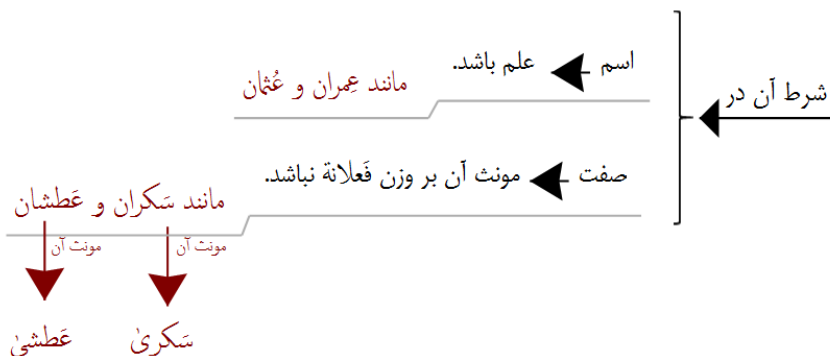


*نکته: جمع، قائم مقام دو سبب است.

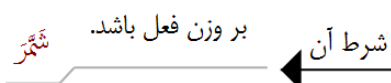
٧- ترکیب



٨- الف و نون زائده



٩- وزن فعل

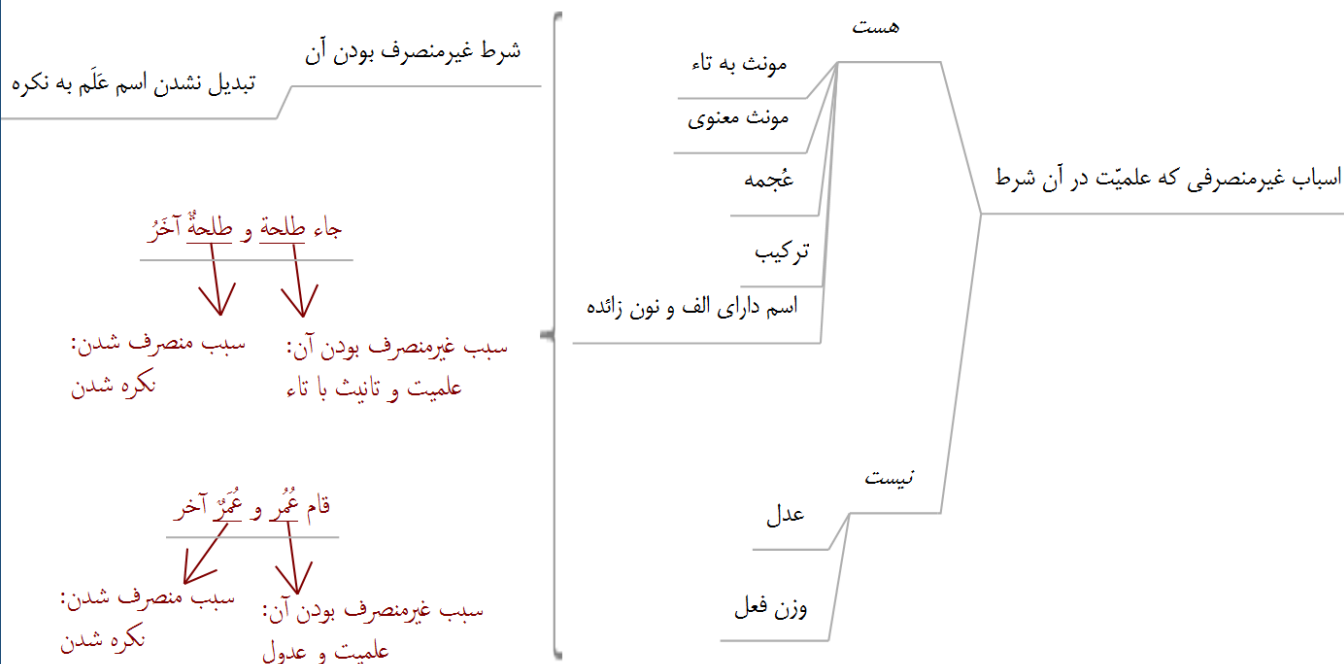


تبصره: اگر وزن آن مختص به فعل نباشد.

یکی از حروف فعل مضارع (أَ تین) در اول آن بیاید و هاء بر فعل وارد نشود.

أحمد

نکته ١:



نکته ٢:

چگونگی مکسور شدن اسم غیرمنصرف در حالت جر

اضافه شدن

داخل شدن الف و لام

مررتُ بأحمدِکُم و بالاحمرِ



مرفوعات:



مواضع مقدم شدن فاعل بر مفعول

۱- هنگامی که اعراب اسم منتفی شود و خوف در اشتباه باشد در مواردی که

هر دو اسم مقصور باشند.

ضرب موسی یحیی

هر دو اسم اشاره باشند.

ضرب هذا ذاك

هر دو اسم مضاف به پاء باشند.

ضربی ابي غلامی

نکته: جواز مقدم شدن مفعول بر فاعل در موردی است که قرینه ای مبنی بر عدم اُبس و اشتباه باشد.

أكل الغنّی یحیی

۲- فاعل ضمیری متصل باشد و مفعول متاخر از فعل بیاید.

ضربُ زیداً

۳- مفعول محصور فیه به إلاً یا معنایی که کلمه إلاً را برساند باشد.

ما ضرب زیداً إلاً عمراً

موارد جوازی حذف فعل و فاعل

جواز حذف فعل در صورت وجود قرینه ای

مانند زیدٌ در جواب کسی که پرسد: مَنْ ضَرَبَ؟

جواز حذف فعل و فاعل با هم

مانند نعم در جواب کسی که پرسد: أَقَامَ زیدٌ؟

گاهی فاعل حذف می شود و مفعول جای آن قرار می گیرد در زمانی که فعل مجهول باشد.

ضُرِبَ زیدٌ

٢- نائب فاعل

تعريف

هو كلّ مفعول حُذِفَ فاعله و أقيم المفعولُ مقامه

نحو: ضَرَبَ زَيْدٌ

حكم آن

همان حکم فاعل (در خصوص جنس و عدد فعل)

جایگزین های آن در صورت نبود مفعول به در جمله

مصدر

وصفی

ضَرَبَ ضَرْبٌ شَدِيدٌ

نوعی

ضَرَبَ ضَرْبُ الْأَمِيرِ

عددی

ضَرَبْتُ ضَرَبَتَيْنِ

ظرف

با وصف

سَمِرْتُ لَيْلَةً كَامِلَةً

به اضافه

جَلَسَ أَمَامَ الْأَسْتَاذِ

به علمیت

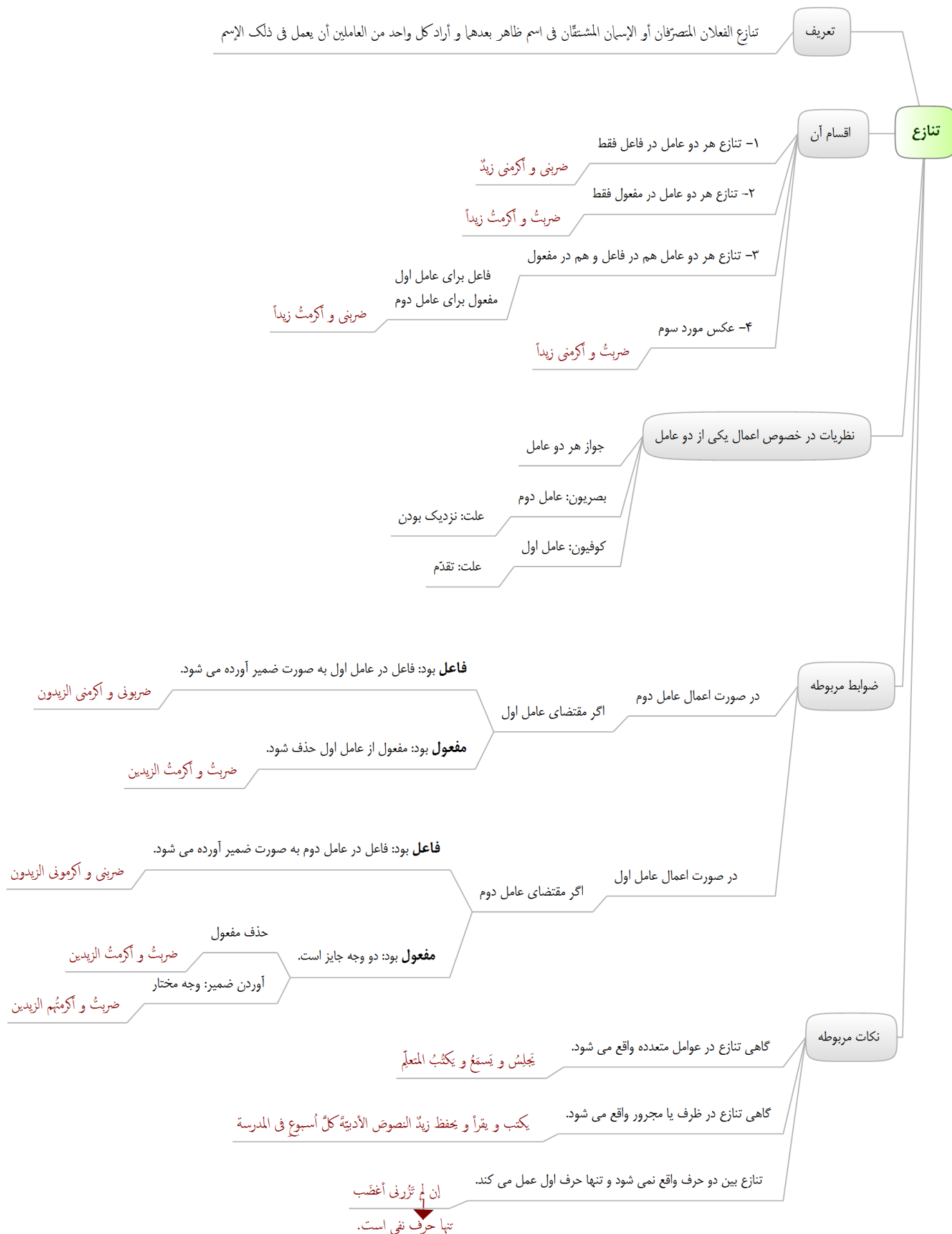
رَصِمَ رَمَضَانُ

مجرور به حرف ← شرط آن

مجرور به حرف تعلیل نباشد.

مُرَّ بِالْحَدِيقَةِ الْجَمِيلَةِ

در جمله وَقَفَ لَكَ، نائب فاعل، ضمیر مستتر عائد به مصدر یعنی الوقوف است.



مبتدا: هو اسمٌ مرفوعٌ مجزئٌ عن العوامل اللفظية غير الزائدة مسندٌ إليه



نکته: اگر هر دو معرفه باشند می توان یکی را مبتدا و دیگری را خبر قرار داد. محمد (صلی الله علیه و آله) نبیاً

تبصره: نکره ی مخصصه می تواند مبتدا واقع شود.

موارد تخصیص اسم نکره

- ۱- تخصیص به وصف (چه مذکور باشد چه مقدر)
و لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ
- ۲- قرار گرفتن بعد از استفهام
إِلَّا اللَّهُ مَعَ اللَّهِ
- ۳- قرار گرفتن بعد از نفی
مَا صَدِيقٌ لَنَا
- ۴- تقدیم خبر بر آن در صورتی که ظرف مختص باشد.
فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ
- ۵- دعا باشد.
سَلَامٌ عَلَيْكَ
- ۶- اضافه شدن
عَمَلٌ بِرٍّ يَزِينُ صَاحِبَهُ
- ۷- عام بودن مبتدا
كُلِّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ
- ۸- تصغیر
رُجِّلَ عِنْدَنَا

چند نکته

خبر در صورتی که ظرف باشد گاهی بر مبتدا مقدم می شود.

لله المشرق والمغرب

برای یک مبتدا، چندین خبر می تواند بیاید.

والله سمیع علیم

اسم مبتدا بر دو گونه است.

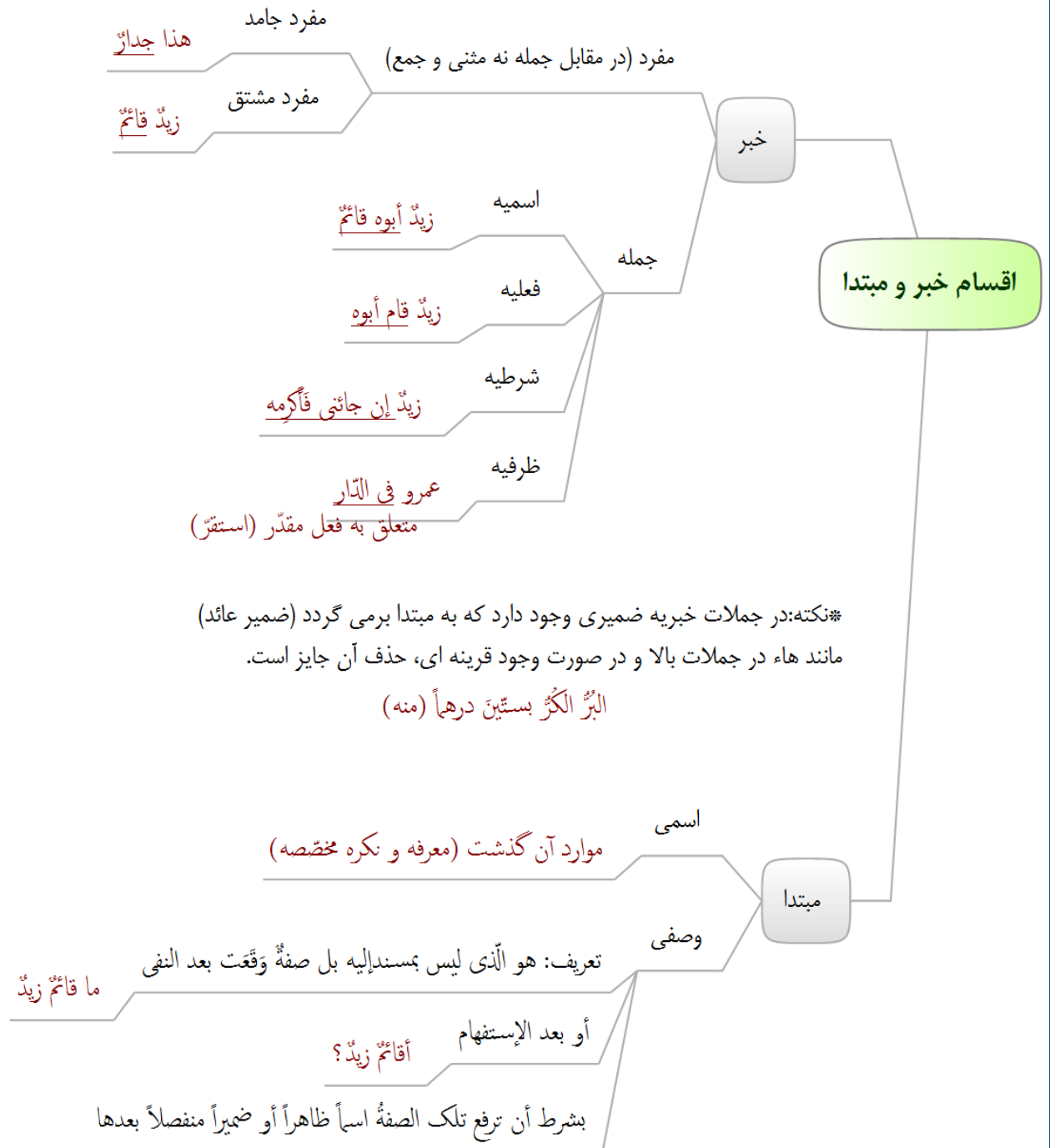
اسم صریح

مثال های پیشین

اسم مؤول

أن تصبروا خير

صبركم



اگر وصف اسم مفعول باشد، نائب فاعل است.

*نکته: اسم مرفوع بعد از مبتدای وصفی

اگر وصف اسم غیرمفعول باشد، فاعل است.

إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ وَ لَعَلَّ

۵- خبر حروف مشبهة بالفعل

نصب به مبتدا به عنوان اسم خود

رفع به خبر به عنوان خبر خود

چگونگی عملکرد آن ها

إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

*نکته: در صورتی که خبر حروف مشبهة بالفعل ظرف باشد به جهت توسع ظروف، می تواند بر اسم این حروف مقدم شود.

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

۶- اسم افعال مقاربه

رفع به مبتدا به عنوان اسم خود

نصب به خبر به عنوان خبر خود

چگونگی عملکرد آن ها

كَانَ رَجُلٌ بَصِيرًا

بر اسم خود كَانَ قائماً زيدٌ

بر خود افعال (از كان تا راج) قائماً كان زيدٌ

*نکته: جایز بودن پیش افتادن خبر افعال ناقصه

إن، ما، لا، لات

۷- اسم حروف مشبهة به ليس

إِنَّ الْفَقْرَ عَيْبًا

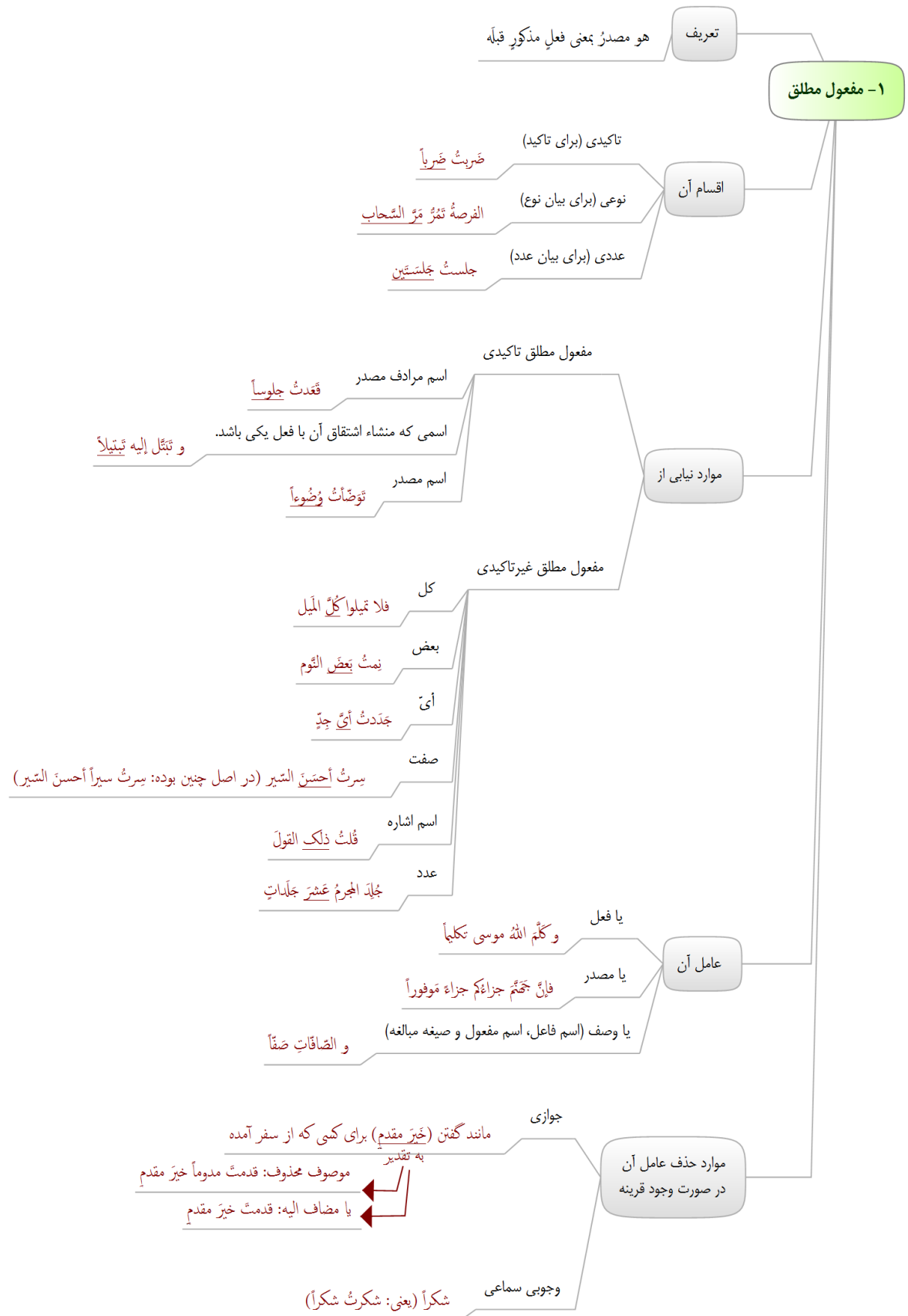
مَا زَيْدٌ قَائِمًا

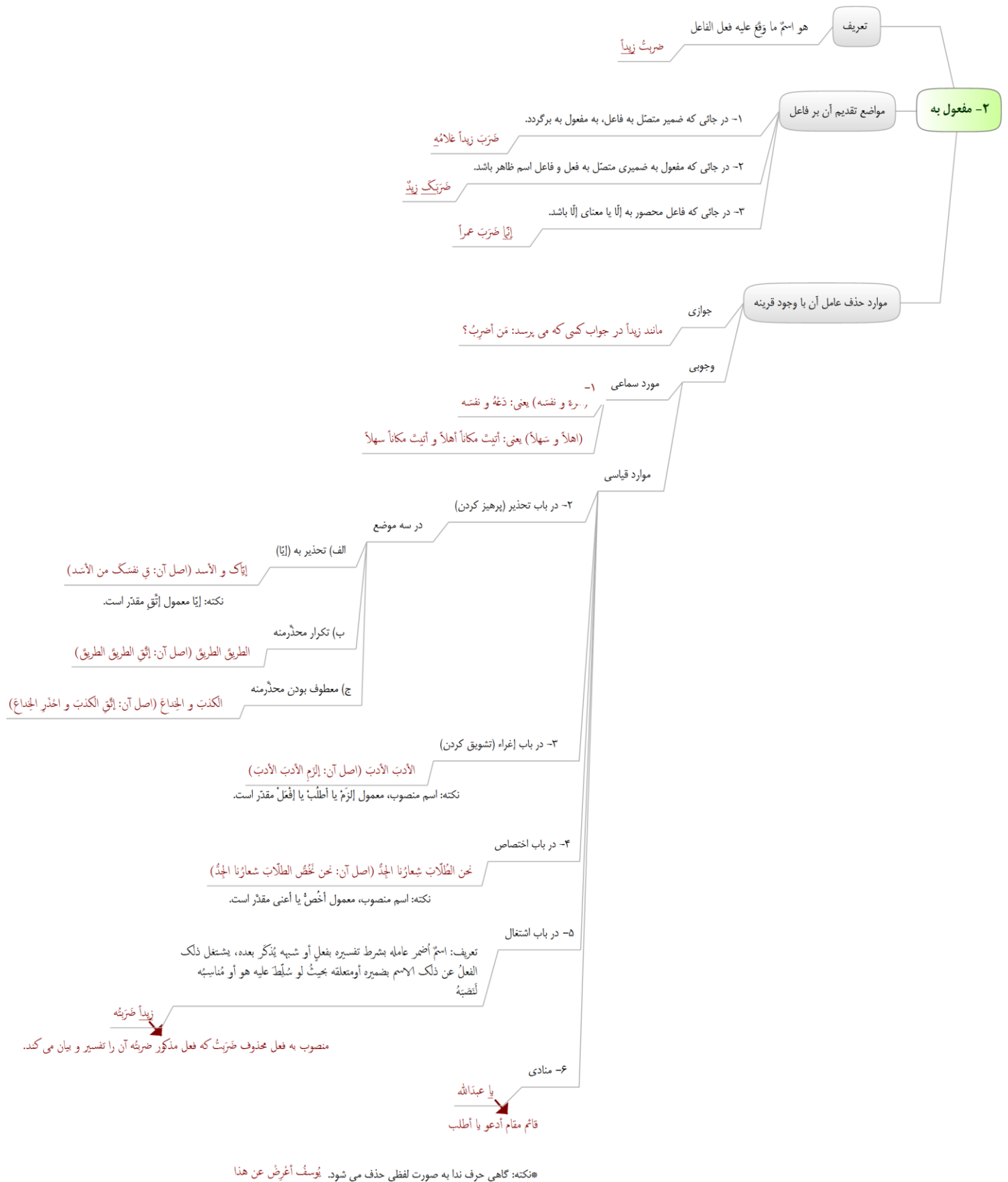
*نکته: (ما) بر معرفه و نکره وارد می شود و (لا) مختص اسم نکره است.

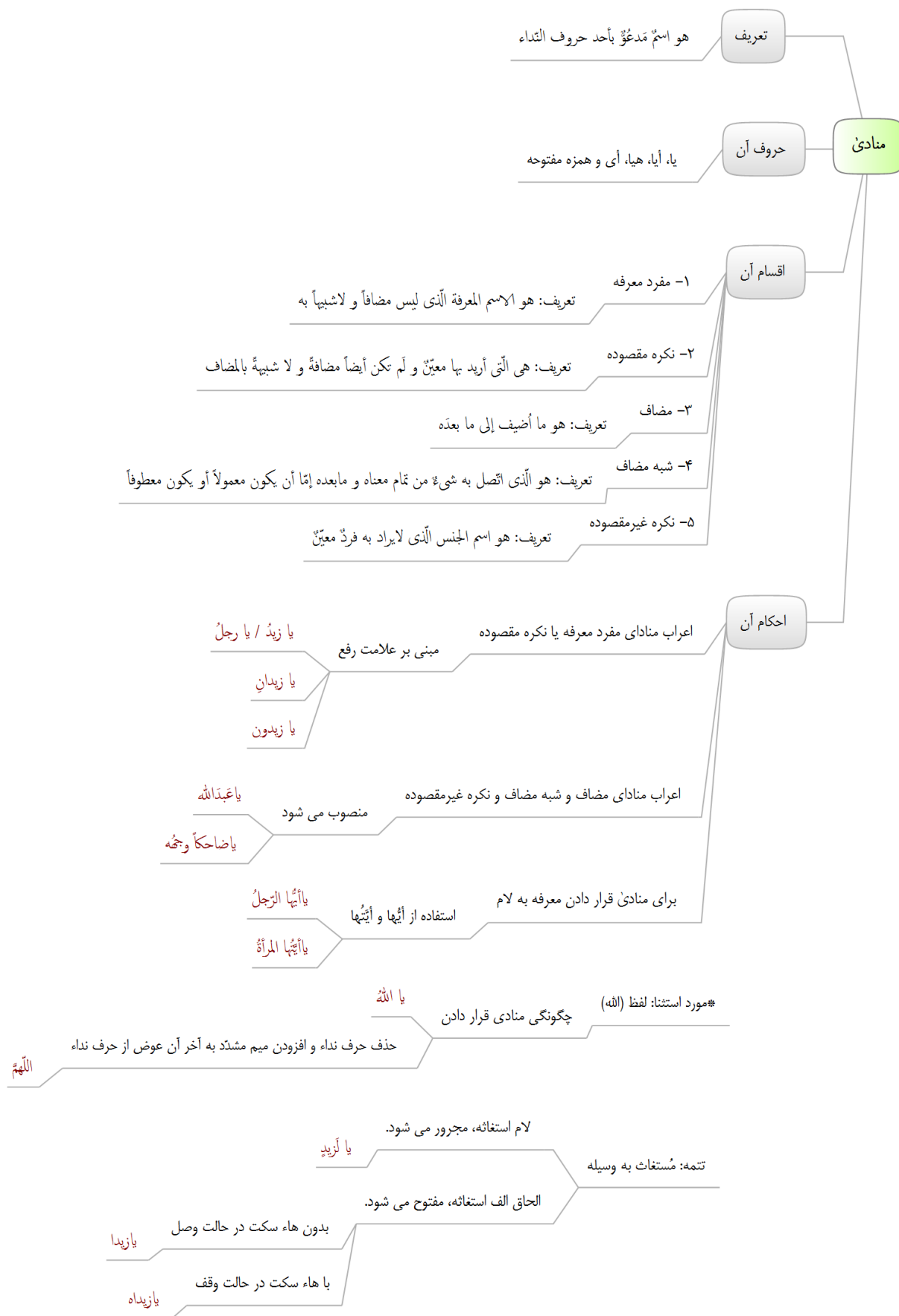
۸- خبر لا نفی جنس

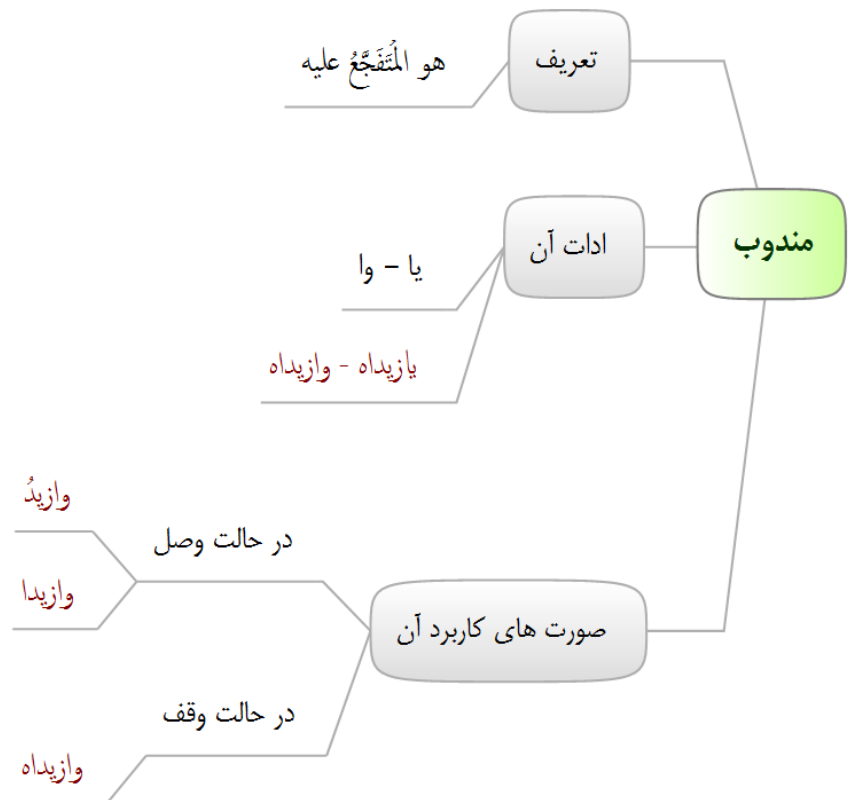
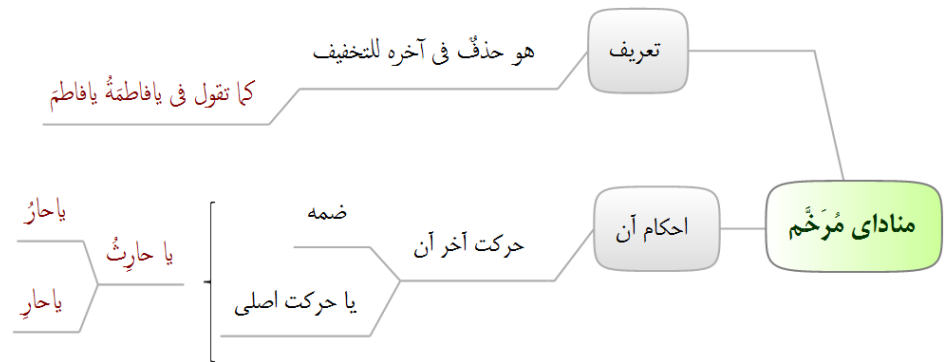
لَا رَجُلٌ قَائِمٌ

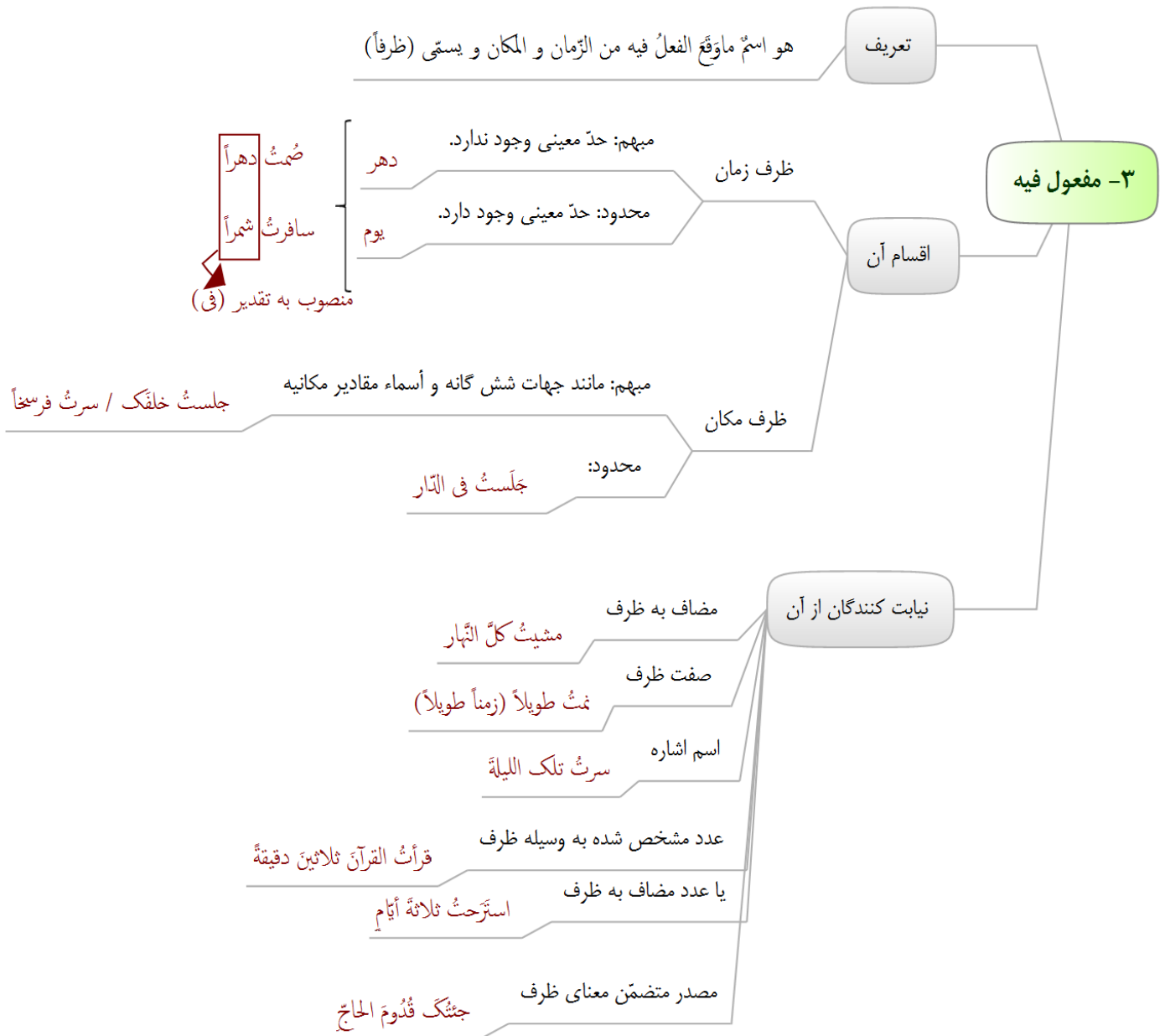
منصوبات:











۴- مفعول له

تعریف

هو ما وقع لأجله الفعل المذكور قبلاً، يُنصبُ بتقدير اللام

نحو: ضربه تأديباً. أي: للتأديب

۵- مفعول معه

تعریف

هو ما يذكر بعد الواو بمعنى مع لمصاحبه معمول فعل

نحو: جئتُ أنا و زیداً

احکام آن

در صورتی که لفظ فعل بیاید.

عطف جایز باشد.

دارای دو وجه اعرابی

جئتُ أنا و

جئتُ أنا و زیداً

عطف جایز نباشد.

تنها اعراب نصب دارد.

جئتُ و زیداً

در صورتی که فعل در معنا باشد.

عطف جایز باشد.

عطف متعین می شود.

ما لیزید و عمرو

عطف جایز نباشد.

تنها نصب متعین می شود.

ما لک و زیداً

عامل آن

لفظی

یا فعل

سرت و الليل

یا شبه فعل

أنا مسافر و خالداً

معنوی

بعد از (ما) و (کیف) استفهامیه

ما أنت و زیداً (به تقدیر: ما تكون و زیداً)

کیف أنت و السفر (به تقدیر: کیف تكون و السفر)



*تبصره: در صورت وجود قرينه ای گاهی عامل حال حذف می شود.

مانند گفتن (سالماً غانماً) به مسافر یعنی: ترجع سالماً غانماً

*نکته: از مضاف الیه حال قرار نمی گیرد به جز در ۳ موضع:

۱- مضاف جزئی از مضاف الیه باشد.

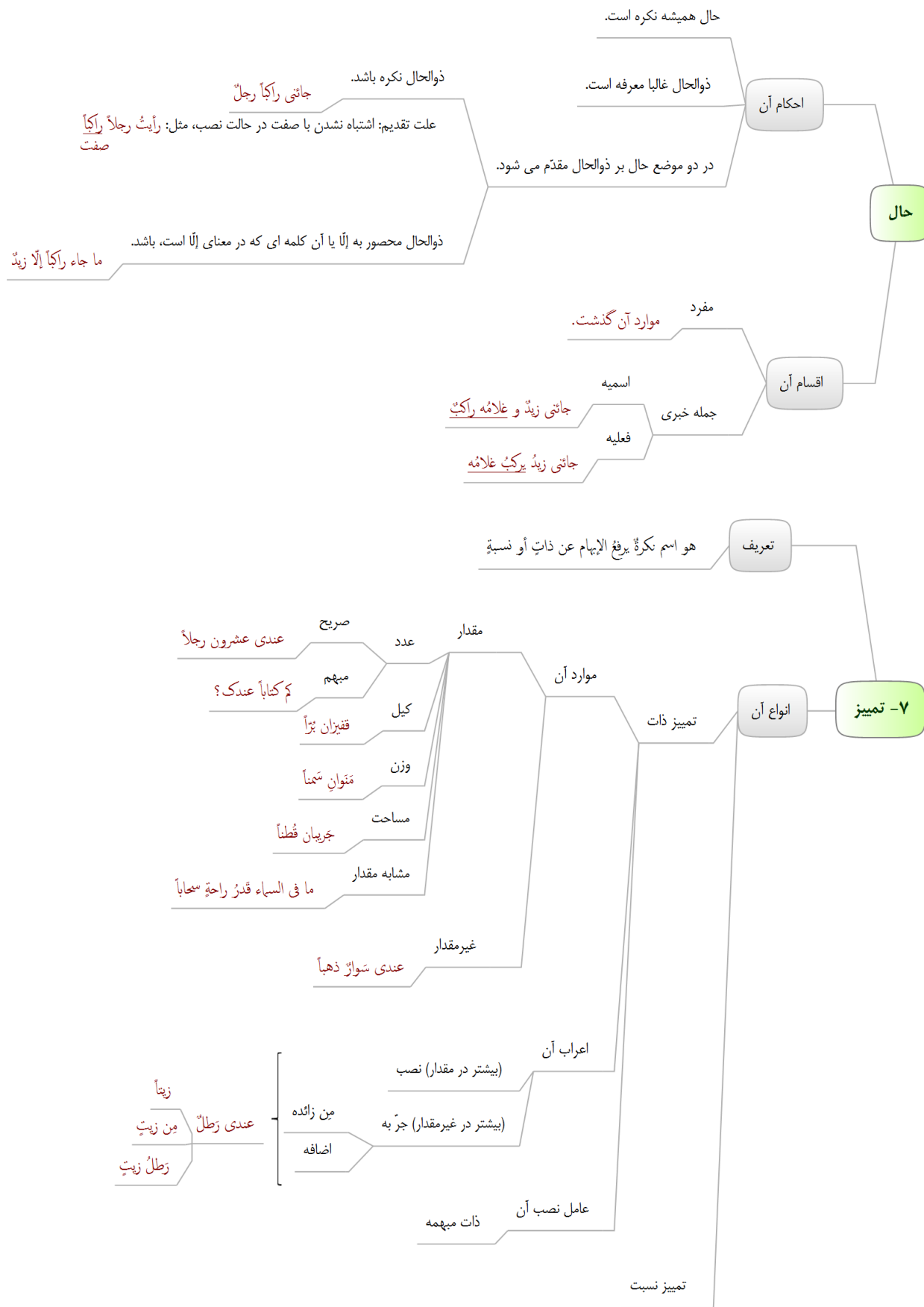
أعجبنى وجهه هند راکبه

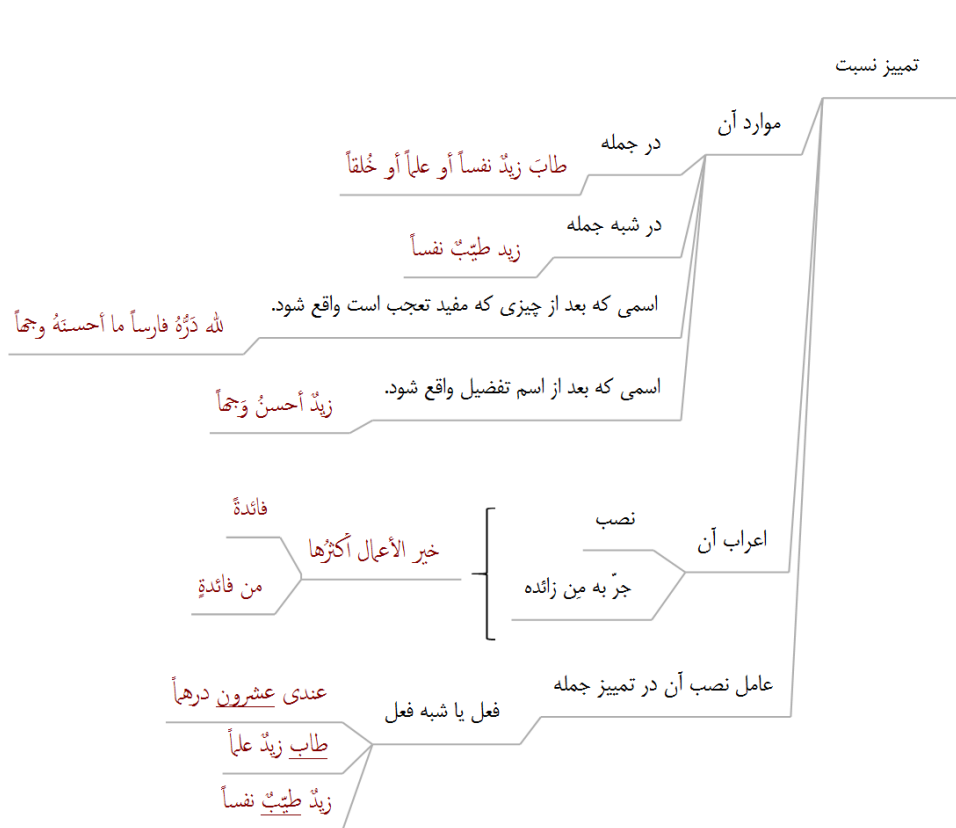
۲- مضاف مثل جزئی از مضاف الیه باشد.

أفادنى كلام الواعظ زاجراً

۳- مضاف عامل برای حال باشد.

أعجبنى مجيئى زيد راکباً





۸- مستثنی

تعریف

هو لفظٌ يُذكر بعد إلاً و أخواتها ليعلم أنه لا ينسب إليه ما ينسب إلى ما قبلها

اقسام آن

متصل

مستثنایی که به وسیله إلاً و اخوات آن از میان افراد بسیاری خارج می شود.

جائتی القوم إلاً زیداً

منقطع

مستثنایی که بعد از إلاً و اخوات آن ذکر شود ولی از میان افراد بسیاری خارج نشده باشد به دلیل عدم دخول آن در مستثنی منه.

جائتی القوم إلاً حاراً

اعراب آن

نصب

موارد آن

مستثنی بعد از إلاً در کلام تام موجب بیاید.

کلامی که نفی یا نهی یا استفهام نباشد.

جائتی القوم إلاً زیداً

در مستثنی منقطع

در صورتی که مستثنی بر مستثنی منه مقدم باشد.

ما جائتی إلاً أخاك أحد

مستثنی بعد از عدا و خلا یا ماخلا و ماعدا و لیس و لایکون بیاید.

جائتی القوم ماخلا زیداً

جواز نصب و اعراب قبل از إلاً

مورد آن

هنگامی که مستثنی بعد از إلاً در کلام غیرموجب بیاید و مستثنی منه مذکور باشد.

ما جائتی أحد

إلاً زیداً

اعراب به حسب عوامل

مورد آن

در استثنای مُفَرَّغ (مستثنی بعد از إلاً در کلام غیرموجب بیاید و مستثنی منه مذکور نباشد)

ما جائتی إلاً زید

ما رأیت إلاً زیداً

جر

مورد آن

مستثنی بعد از (غیر)، (سوی) و (حاشا) بیاید.

غیر زید

سوی زید

حاشا زید

جائتی القوم

*نکته ۱: اعراب (غیر) مانند اعراب مستثنی به إلاً است.

جائتی القوم غیر زید

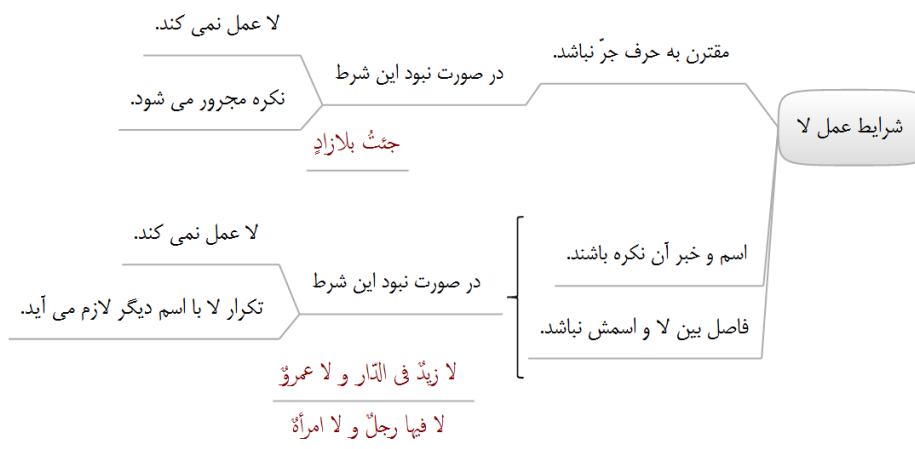
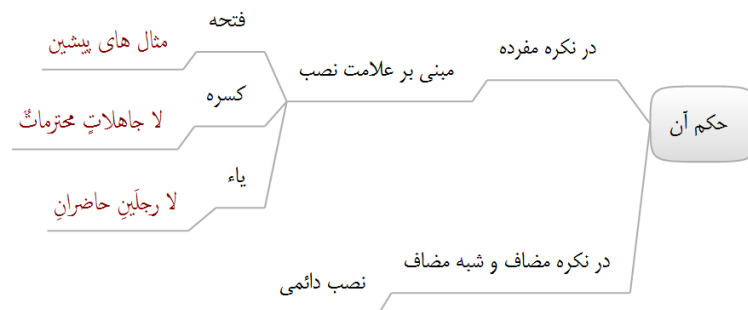
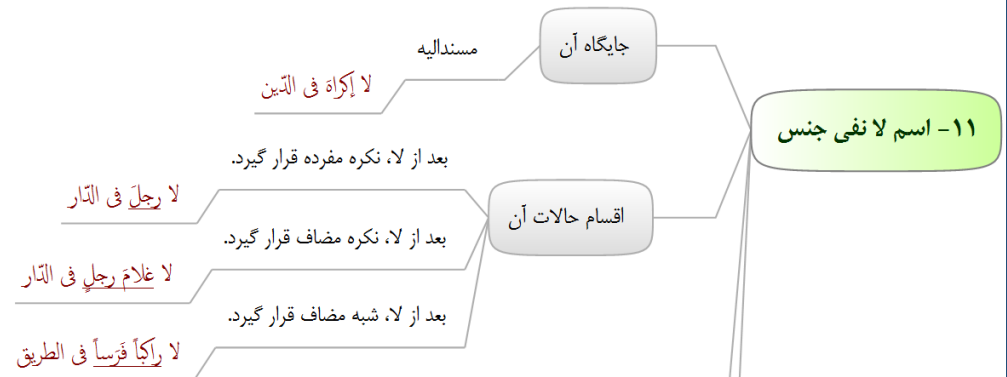
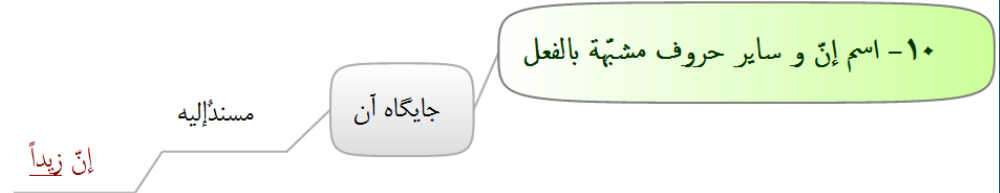
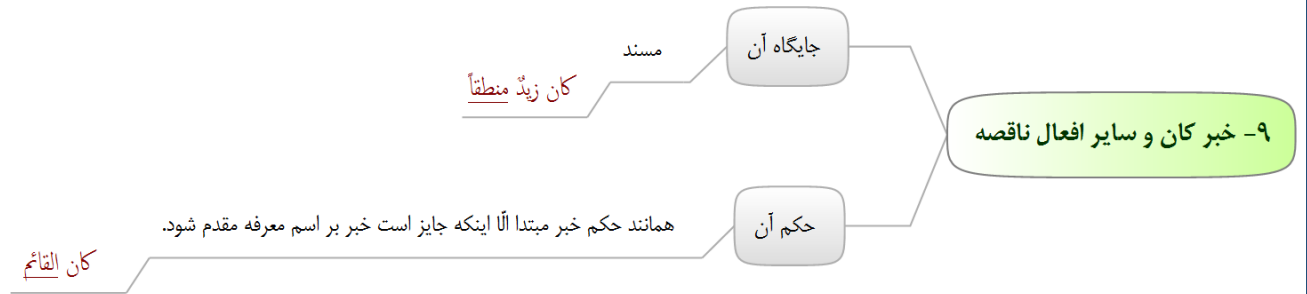
ما جائتی أحد غیر زید

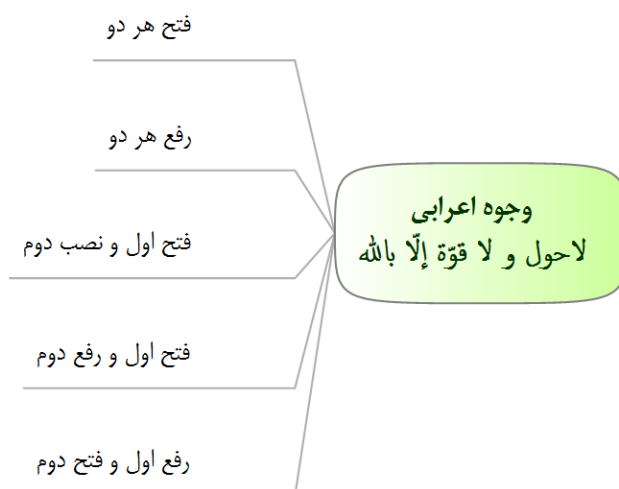
ما رأیت غیر زید

*نکته ۲: لفظ (غیر) برای صفت وضع شده و گاهی در استثنا استعمال می شود همانگونه که (إلاً) برای استثنا وضع شده و گاهی در صفت به کار می رود.

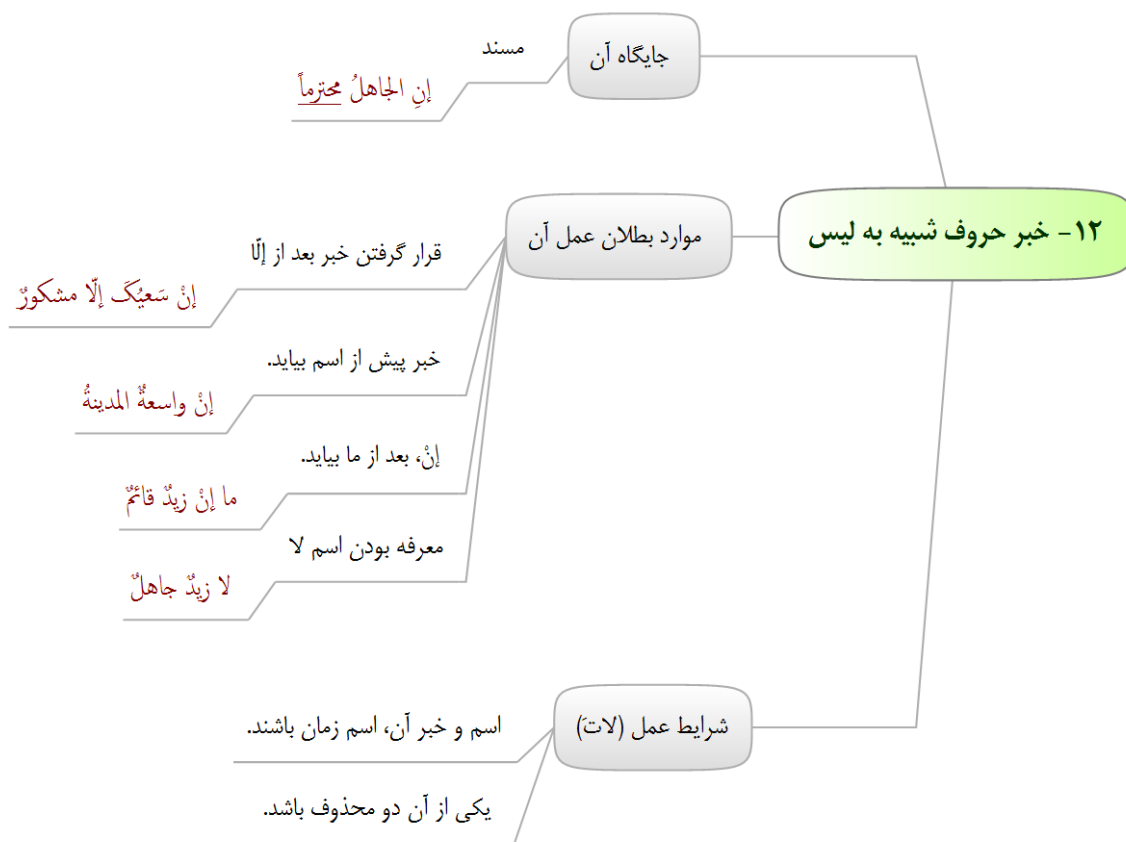
لَوْ كَانَ فِيهَا إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ لَقَسَدْنَا (أى: غیر الله)







*تتمه: اسم (لا) گاهی در صورت وجود قرینه حذف می شود، مانند **لاعلیک** (لا تأس علیک)



*نکته ۱: در بسیاری از موارد، باء زائد بر خبر (ما) قرار می گیرد، در این صورت خبر در محل نصب است.

و مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

*نکته ۲: در بسیاری از موارد، بعد از (ما) نافییه مهمله، مین زائده بر مبتدا قرار می گیرد، و در این صورت در محل رفع است.

و مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

مجرورات:

مضاف الیه

تعریف

هو كل اسم يُنسب إليه شيء بواسطة حرف الجر لفظاً

مررتُ بزيد

و يعبر عن هذا التركيب في الإصطلاح بأنه (جاء و مجرور) أو تقديرأ

غلامُ زيد

و يعبر عنه في الإصطلاح بأنه (مضاف و مضاف إليه)

تقديره: غلامُ لزيد

قاعده آن

مضاف تنوين و آنچه که قام مقام تنوين است را نمی پذیرد.

غلامُ زيد

غلاما عمرو

مُسْلِمُو مصر

اقسام اضافه

معنوی (اضافه حقیقی و محض)

تعریف: هی آن يكون المضاف غير صفة مضافة الى معمولها

غلامُ زيد

انواع آن:

لامیّه: اضافه ای که لام در تقدیر دارد.

غلامُ زيد

بیانیّه: اضافه ای که مین در تقدیر دارد.

خاتمُ قصّة

ظرفیه: اضافه ای که فی در تقدیر دارد.

صلوةُ اللیل

فایده آن

در صورت اضافه شدن به معرفه

معرفه شدن مضاف

در صورت اضافه شدن به نکره

تخصیص مضاف

غلامُ رجل

لفظیه (اضافه مجازی و غیر محض)

تعریف: هی آن يكون المضاف صفة مضافة الى معمولها و هی فی تقدیر الإنفصال فی اللفظ

ضاربُ زيد

فایده آن

تخفیف در لفظ



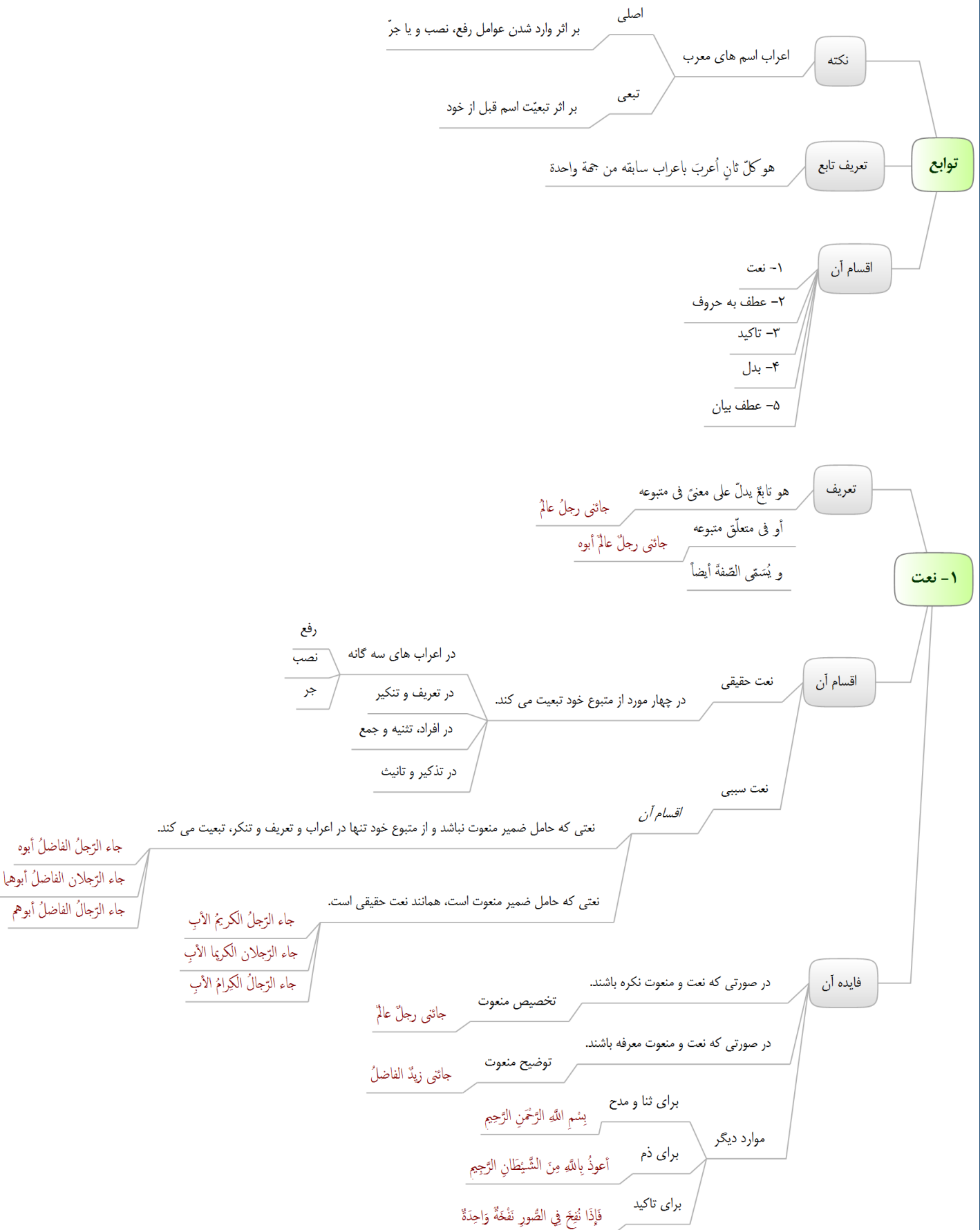


• نکته ۱: در تمام این موارد، مضاف الیه مجرور است به تقدیر حرف جرّ.

• نکته ۲: دو اصلا به ضمیری اضافه نمی شود.

• نکته ۳: اگر اسماء سته مضاف واقع نشوند، حرکت های سه گانه را می پذیرند به جز دو چون همیشه اضافه می شود. **أخ، أُخّ، ابّ**

الهداية في النحو: درس بیست و نهم



#نکته ۱: جمله اسمیه و فعلیه خبریه، صفت برای اسم نکره می شوند.

مررت برجل

أبوه قائم
قام أبوه

#نکته ۲: جمله ای که بعد از اسم معرفه بیاید، صفت نمی تواند باشد بلکه حال و در محل نصب است.

مررت بزيد أبوه عالم

#نکته ۳: برای ضمیر، صفت آورده نمی شود و خودش صفت نمی شود.

۲- عطف به حروف

تعریف

هو تابعٌ يُنسَبُ إليه ما تُنسَبُ إلى متبوعه و كلاهما مقصودان بتلك النسبة و يُسمَّى عطف التَّسْقِیْ أيضاً.

شرط آن

یکی از حروف عطف میان تابع و متبوع قرار بگیرد.

قام زید و عمرو
معطوف علیه
معطوف
در یک حکم اند.

قاعده کلی

هرجا که معطوف بتواند جای معطوف علیه بنشیند، عطف به وسیله حروف جایز است در غیر این صورت جایز نیست.

احکام مربوطه

اگر عطف بر ضمیر مرفوع متصل باشد، تاکید آن به ضمیر منفصل واجب است.

ضریفُ انا و

مگر فاصلی باشد.

ضریفُ الیوم و

اگر عطف به ضمیر مجرور باشد، تکرار حرف جر در معطوف واجب است.

مَرَرْتُ بِکَ و یزید

عطف بر دو معمولی که دو عامل مختلف دارد جایز است به دو شرط:

۱- زمانی که معطوف علیه مجرور باشد و معطوف هم چنین باشد.

۲- مجرور بر مرفوع یا منصوب مقدّم باشد.

فی التَّارِ زید و الحجرۃ عمرؤ

٣- تأكيد

اقسام آن

تعريف

هو تابع يدلُّ على تقدير المتبوع فيما تُنسب إليه

أو يدلُّ على شمول الحكم لكلِّ أفراد المتبوع

جائى زيد نفسه

فسجد الملائكة كلهم أجمعون

لفظي: هو تكرير اللفظ الأول بعينه

جاء جاء

قام زيد

معنوي: به وسيله الفاظى صورت مى گيرد.

١- نفس و عين در مفرد:

جاءنى زيد نفسه

جاءنى هند نفسها

مختلف آمدن در مثنى و جمع با توجه به صيغه و ضمير

جائى

الزيدان أنفسهم

الزيدون أنفسهم

جائتى

الهندان أنفسها

الهندات أنفسهن

٢- كلا و كلتا: تنها برای مثنى

قام الرجلان كلاهما

قامت المرأتان كلتاها

٣- كل، جميع و عامة: با مختلف آمدن ضمير: تنها در مفرد و جمع

اشترى العبد كله

اشترى الجارية كلها

جائى القوم كلهم

جائت النساء كلهن

٤- أجمع، أكتع، أبتع و أبصع: با مختلف آمدن صيغه: تنها در مفرد و جمع

اشترى العبد كله أجمع

اشترى الجارية كلها أجمعاء

جائى القوم كلهم أجمعون

قامت النساء كلهن أجمع

در این الفاظ، ضمير مطابق مؤکد باید باشد.

احکام مربوطه

برای تاکید ضمیر مرفوع متصل یا مستتر به نفس و عین

و جواب آوردن ضمیر مرفوع منفصل

ضریف اَنْتَ نفسک

تاکید با کُلّ و اجمع

در مواردی که اجزاء داشته باشد و افتراق آن ها از جهت حسّی و حکمی صحیح باشد.

اشتریت العبد کُلّه

نمونه حکمی

جاء القوم کُلّه

نمونه حسّی

أکتع، أبتع، أبصع از اجمع پیروی می کنند زیرا معنایی بدون اجمع ندارند و مقدم شدن آن ها بر اجمع و ذکر آن ها بدون اجمع جایز نیست.

گاهی نفس و عین با باء زائده مجرور می شوند.

زارنا الأميرُ بنفسِه / بعینه

اعراب آن ها در این موارد

لفظی

مجرور

محلی

اعراب متبوع

تعريف هو تابع يُنسب إليه ما يُنسب إلى متبوعه و هو المقصود بالنسبة دون متبوعه.

تعريف

۴- بدل

اقسام آن

بدل کل از کل (مدلول و معنی آن، مدلول متبوع است).

جائتی زید أخوک

بدل بعض از کل (مدلول و معنی آن، جزء مدلول متبوع است).

ضربت زیداً رأسه

بدل اشمال (مدلول و معنی آن، متعلق متبوع است).

سلب زیداً ثوبه

بدل مابین (مدلول آن، مخالف متبوع است).

اقسام آن

۱- بدل غلط (بدلی که بعد از غلط ذکر می شود و این مبدل منه مقصود نیست و اشتباهی بر زبان جاری شده است).

جائتی زید جعفر

۲- بدل نسیان (بدلی که بعد از قصد مبدل منه ذکر شود و سپس فساد قصد آن آشکار شود).

ذهب زیداً إلى المدرسة السوق

۳- بدل إضراب (بدلی که هر یک از مبدل منه و بدل به درستی قصد شود).

حبیبی قهر شمس

*نکته ۱: بدل تفصیل ملحق به بدل کل از کل است و آن بدلی است که ماقبل خود را تفصیل می دهد.

الاسم علی قسمین منصرف و غیرمنصرف

منصرف و غیرمنصرف (اعراب تابعیت)

رفع بنابر تقدیر مبتدا: هما منصرف و غیر منصرف

نصب بنا بر مفعولیت به تقدیر (أعنی): أعنی منصرفاً و غیرمنصرف

اعراب آن

*نکته ۲: صور بدل و مبدل منه

بدل نکره، مبدل منه معرفه

صفت برای بدل آورده می شود.

لَسْتُفَعَا بِالتَّاصِيَةِ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ

بدل معرفه، مبدل منه نکره

صفت آوردن برای بدل لازم نیست.

رأيت رجلاً عمرأ

هر دو معرفه

صفت آوردن برای بدل لازم نیست.

رأيت رجلاً غلاماً

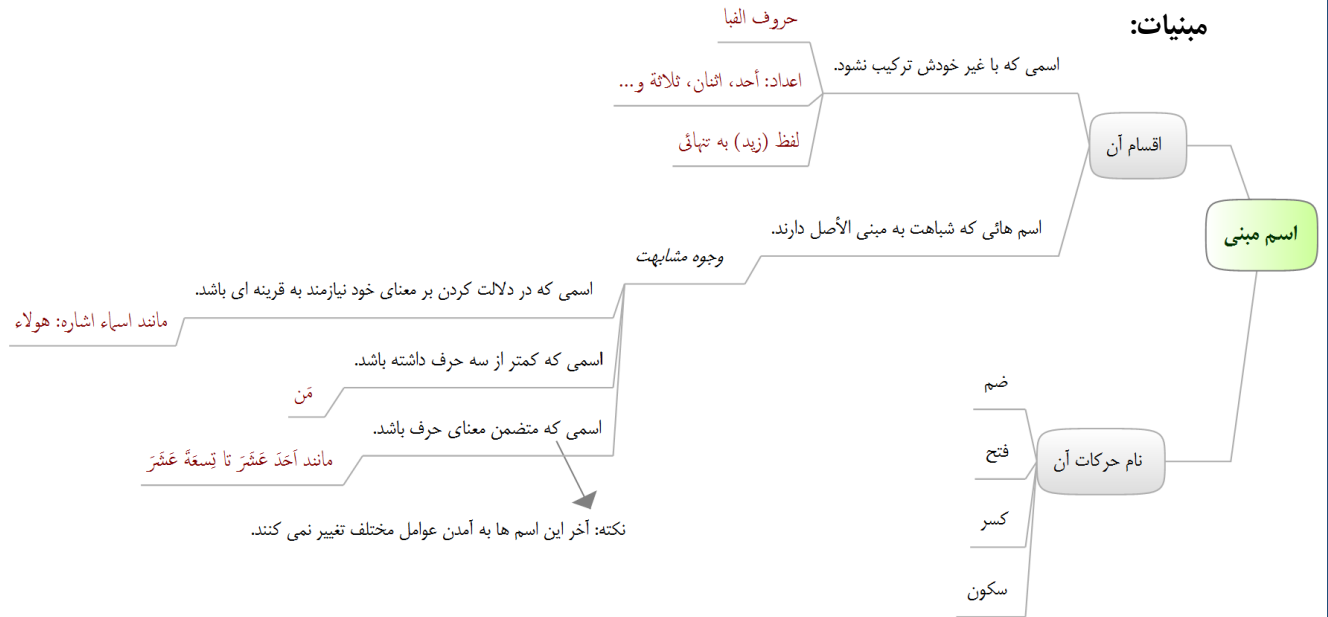
هر دو نکره

صفت آوردن برای بدل لازم نیست.

رأيت زیداً أخاک



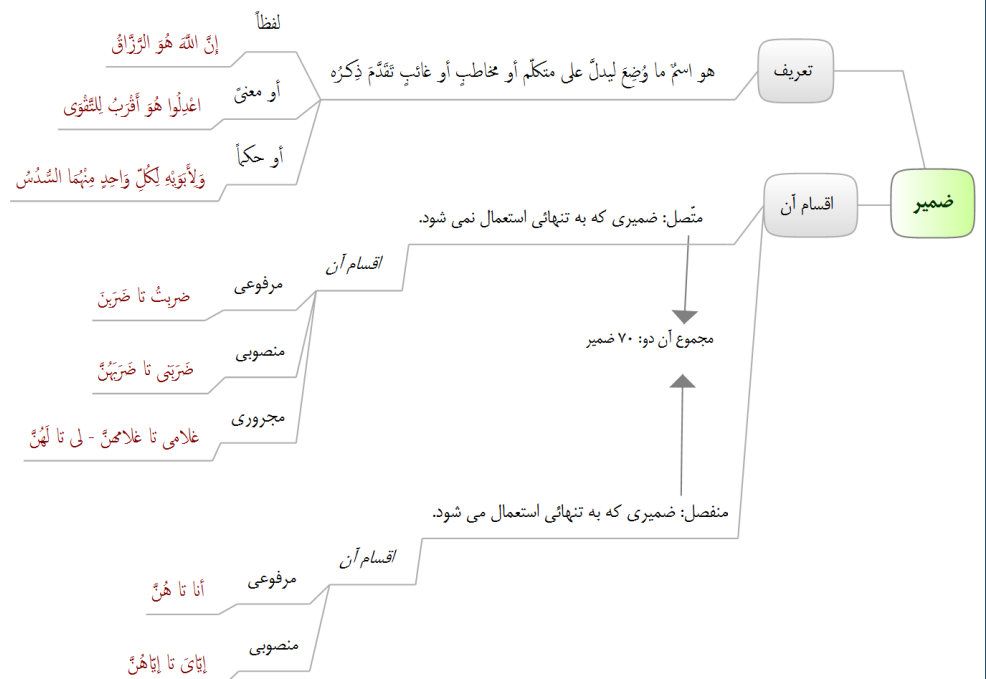
مبانیات:



انواع مبنی

- ۱- ضمائر
- ۲- اسماء اشاره
- ۳- موصولات
- ۴- اسم فعل
- ۵- اسم صوت
- ۶- مرکبات
- ۷- کنایات
- ۸- برخی از ظروف

ضمیر

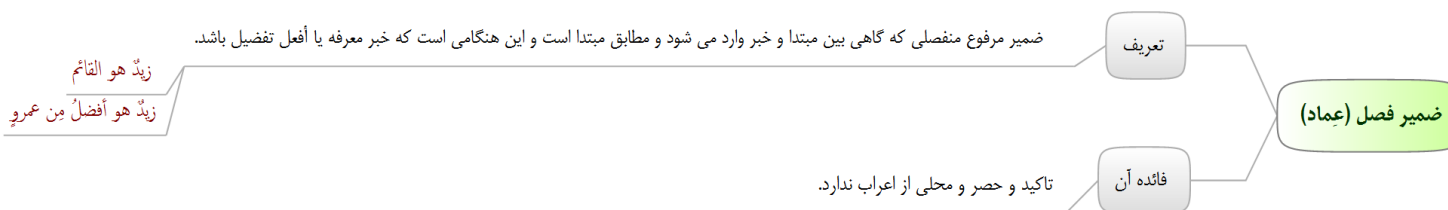
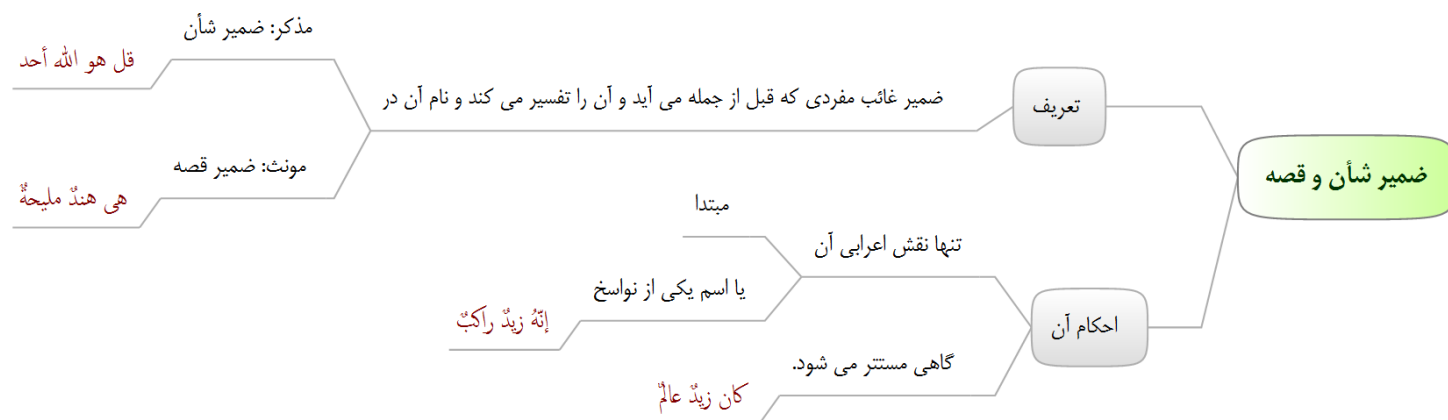




*نکته: جواز استعمال ضمیر منفصل

تنها در صورت وجود عذر از آوردن ضمیر متصل

إياک نَعْبُدُ

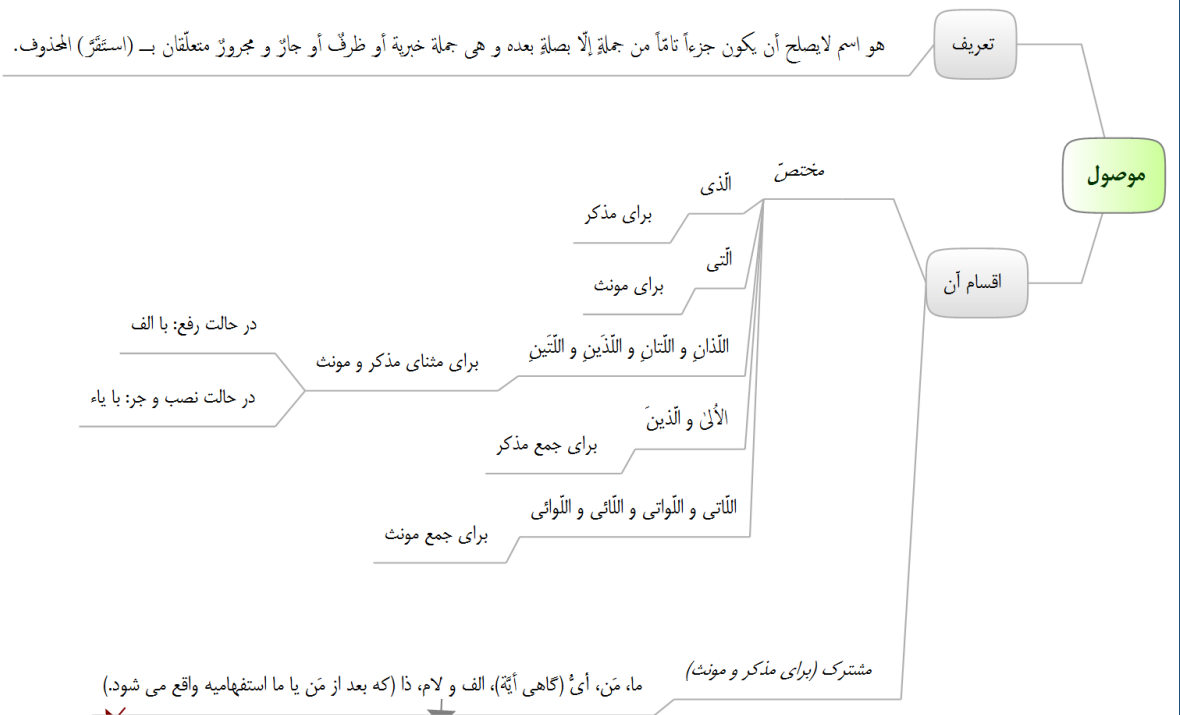




نکته: بعضی از اسماء اشاره، اشاره به مکان نزدیک، متوسط و دور دارند.

مثل هُنَا مثل هُنَاک مثل هُنَاکَ
هَاهُنَا هَاهُنَاک هَاهُنَاکَ

مفعول فيه واقع می شوند.



صله آن، اسم فاعل یا مفعول است.

الضارب زيد (یعنی: (الَّذِي ضَرَبَ، زيد)
الضارب عمرو (یعنی: (الَّذِي ضَرَبَ، عمرو)
مَنْ ذا رايته (یعنی: (مَنْ الَّذِي رَآیْتَهُ؟)
ماذا صنعتَه (یعنی: (ما الَّذِي صنعتَه؟)

*نکته ۱: در صله ضمیری وجود دارد که به موصول برمی گردد.

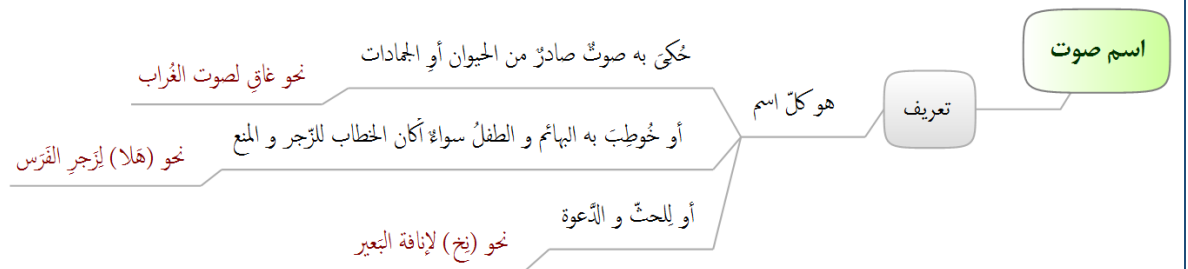
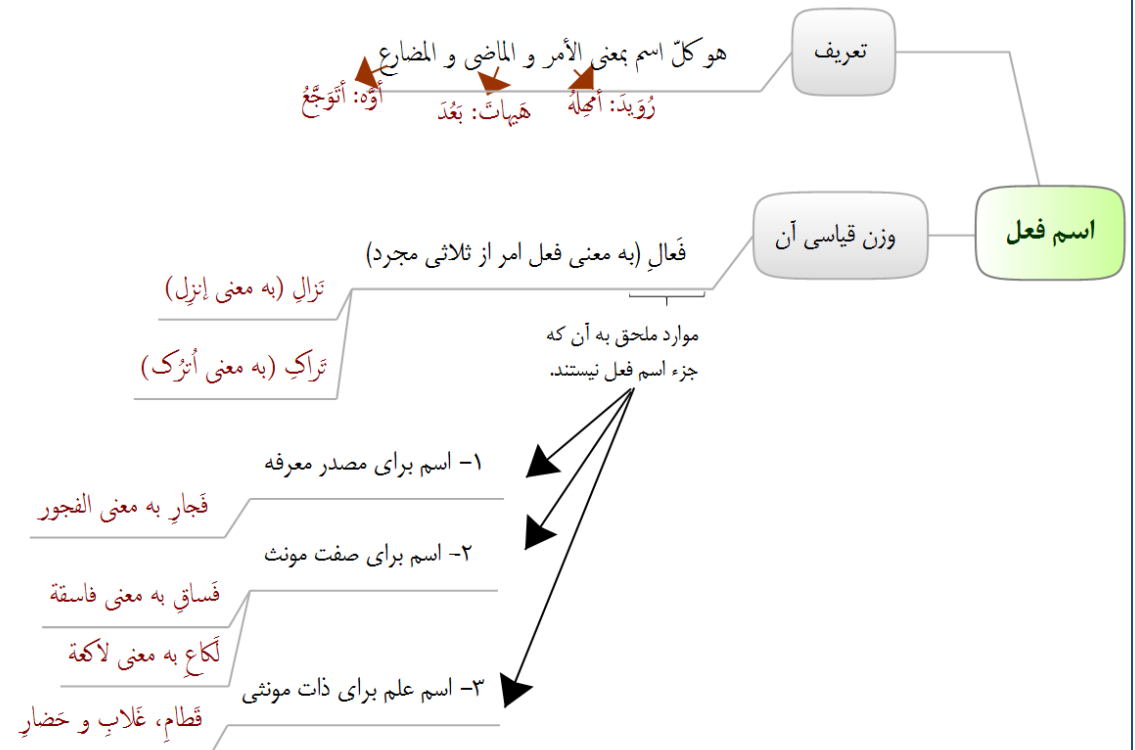
جاءني الذي أبوه فاضلٌ

*نکته ۲: اگر ضمیر عائد، مفعول باشد، حذف آن جایز است.

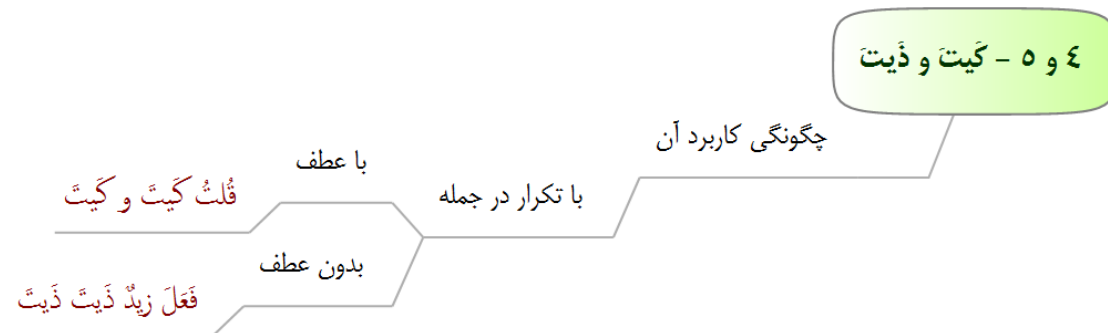
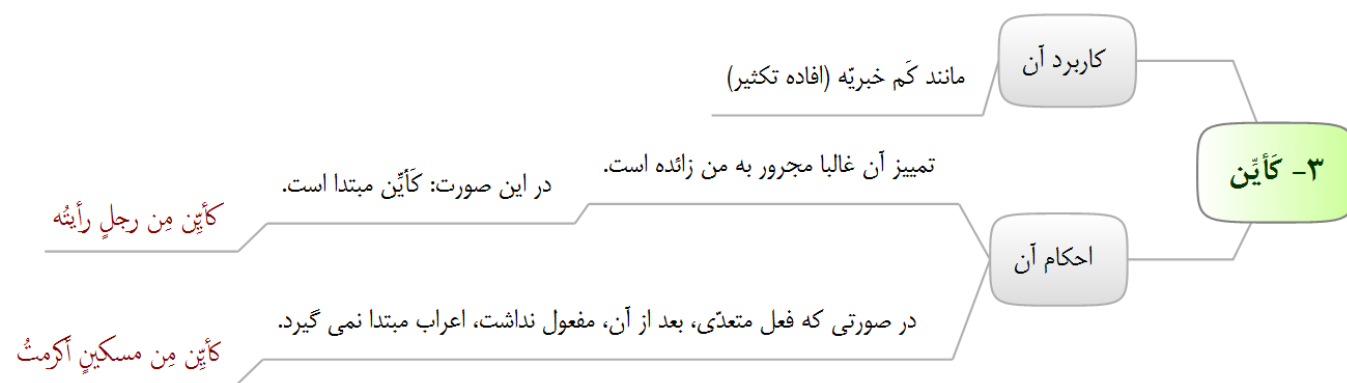
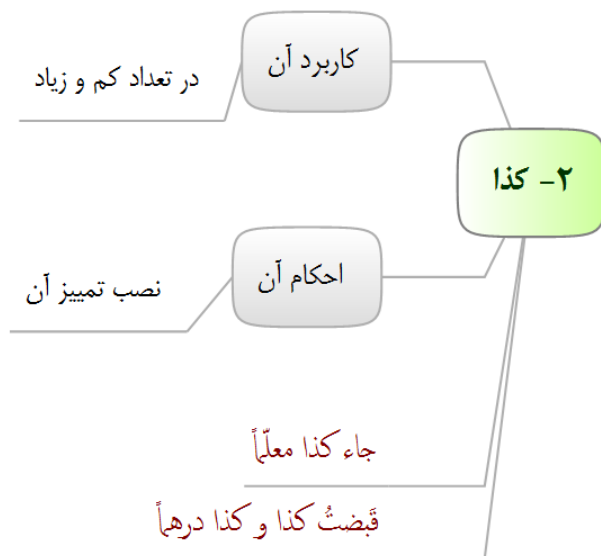
قام الذي ضَرَبْتُ (ضَرَبْتُهُ)

*نکته ۳: آیاً و آیه معرب هستند جز هنگامی که صدر صله آن ها حذف شود.

ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَهْبًا أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا
هو أَشَدُّ







ظروف مبنیه

اقسام آن





تتمه: اگر ظروف و إذ به جمله اضافه شوند.

مبنی بر فتح می شوند.

يَوْمَ يَنْفُخُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ

يَوْمَئِذٍ

حِينَئِذٍ

ما: مثل ما

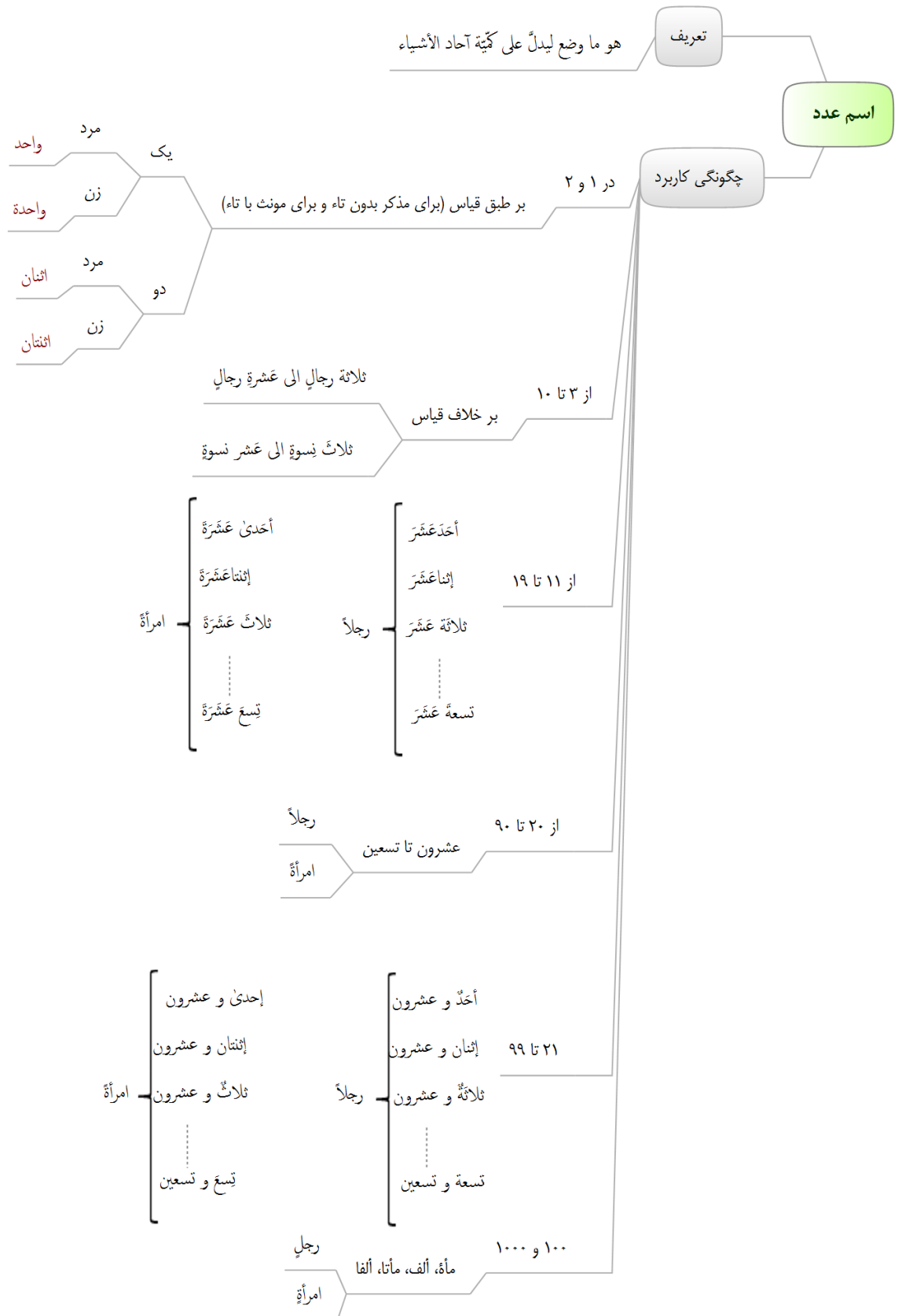
أَنْ: غير أَنْ

أَنَّ: مثل أَنَّ

مثل و غیر همراه با

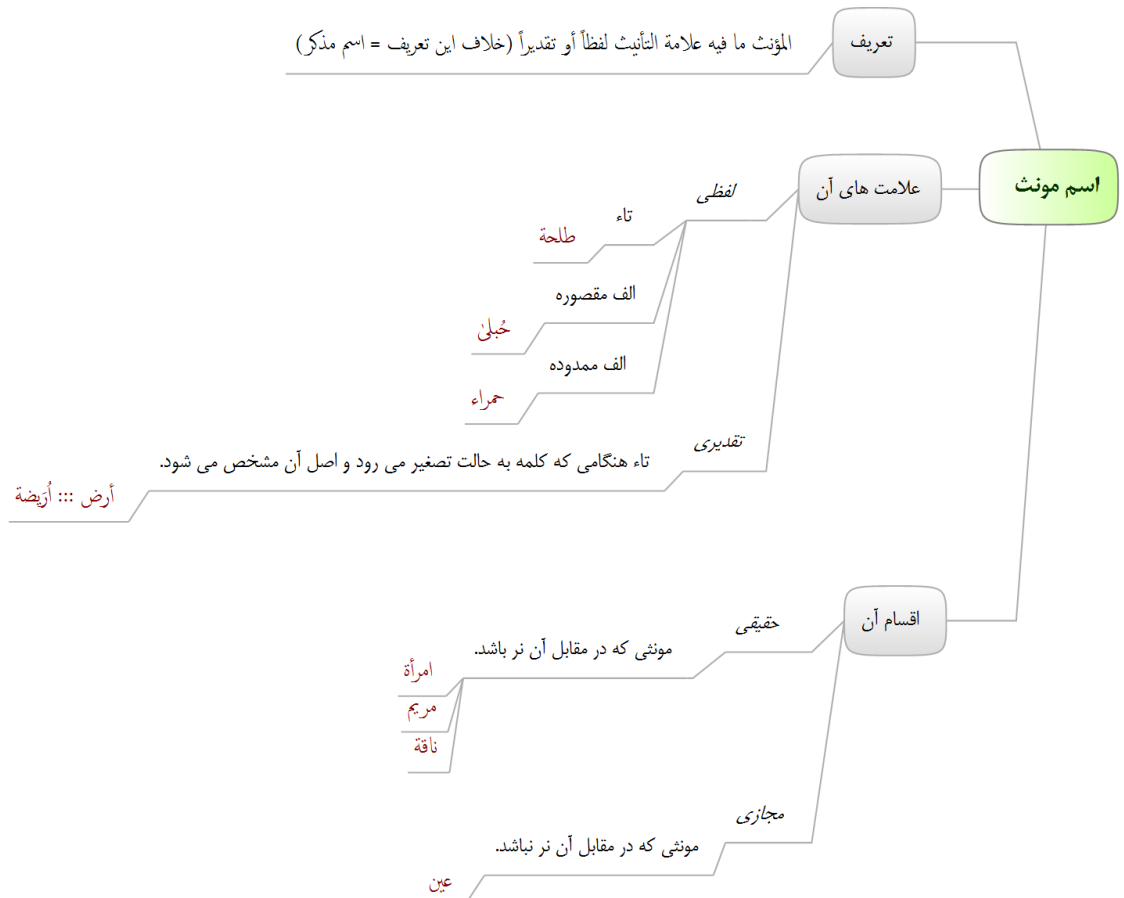
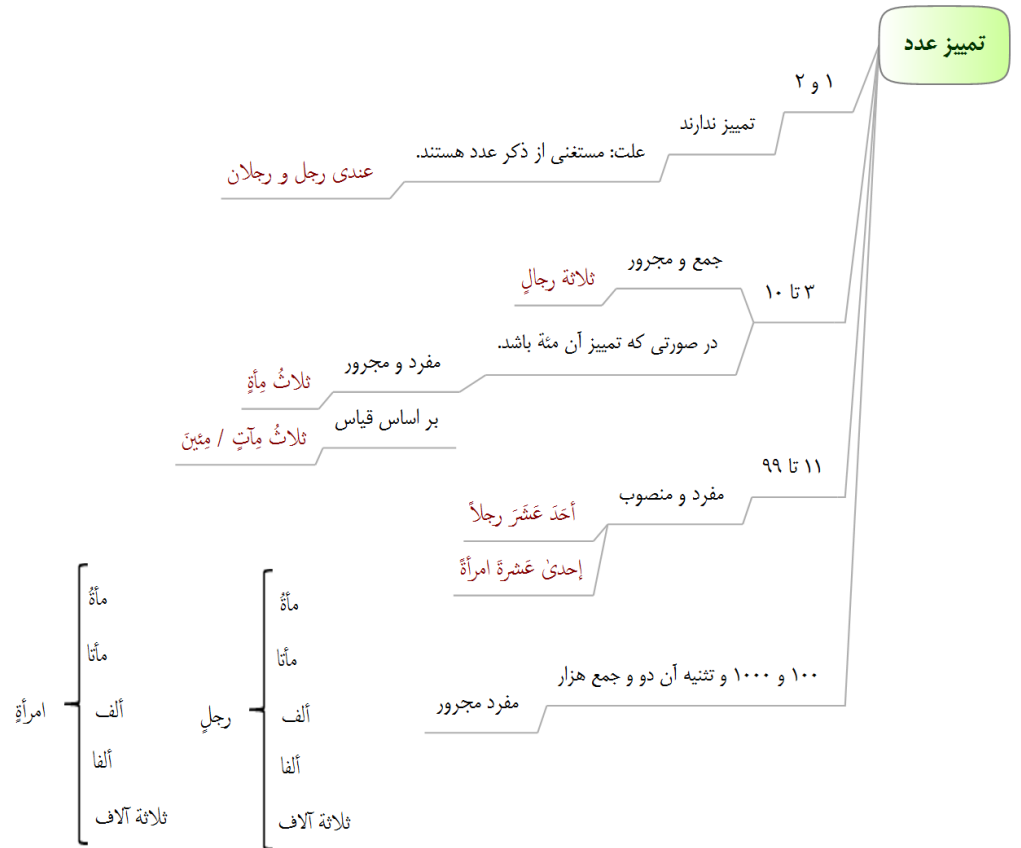
باب اسم:

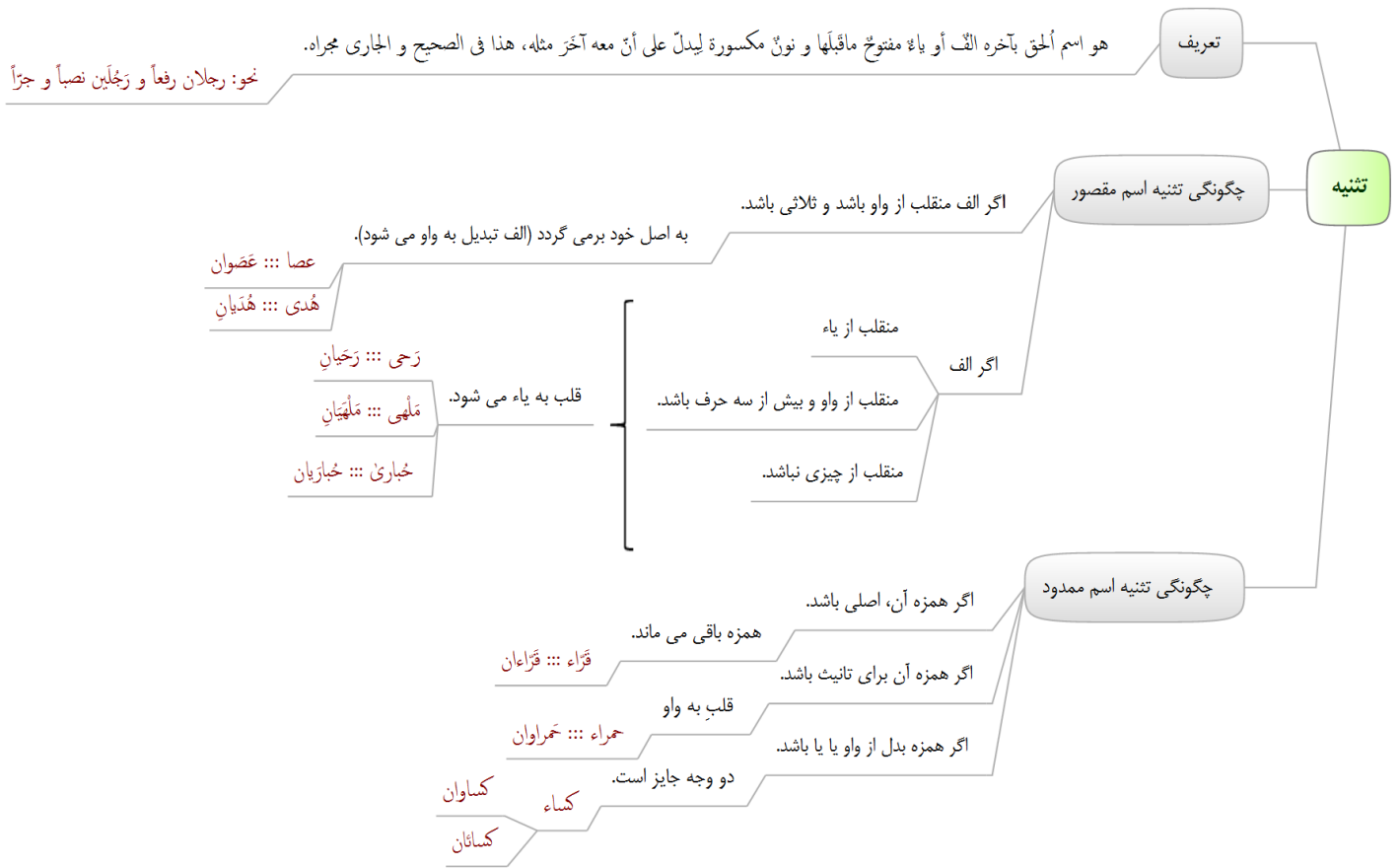




*نکته ۱: اعدادی که بعد از ۱۰۰ و ۱۰۰۰ زیاد می شوند. بر اساس قوانینی که بیان شد.

*نکته ۲: هزار بر صد و تک تک اعداد بر دهها مقدّم می شود.
عندی أَلْف و مائة و أَحَد و عشرون رجلاً





نکته ۱: نون تنبيه به هنگام اضافه حذف می شود.

جاء غلاما زید

نکته ۲: تاء تانیث به طور خاص، در الحَضِيَّة و الإِيَّة حذف می شود.

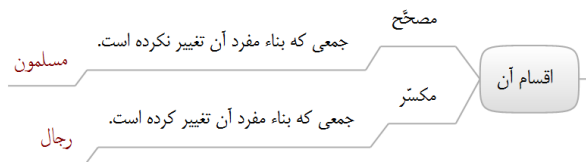
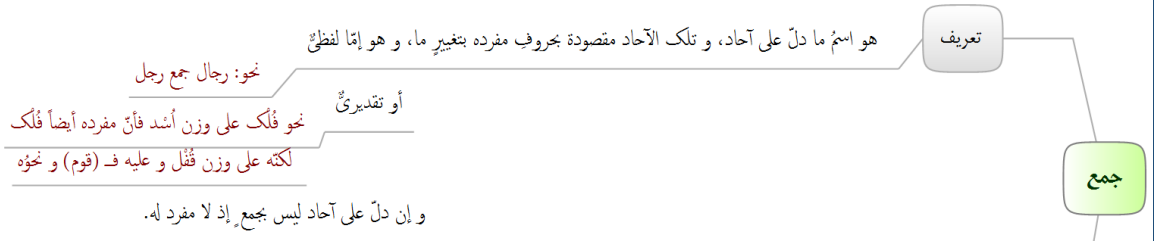
خُصِيَان - إِيَان

دلیل: هر دو یک چیز واحدی هستند.

نکته ۳: اگر تنبيه بخواهد به تنبيه ای اضافه شود، تنبيه اول، جمع آورده می شود.

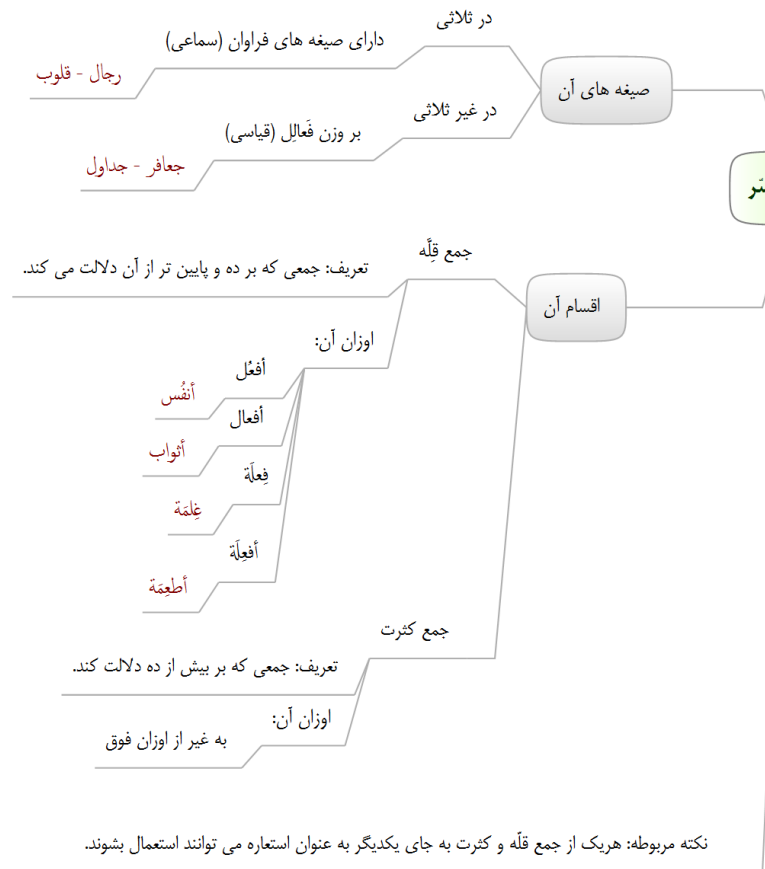
دلیل: جمع شدن دو تنبيه در یک چیزی که اتصال این دو تنبيه از نظر لفظ و معناست، قبیح است.

فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمْ (اصل آن: يَدَيْنِ+هما)



الهداية في النحو: درس جمل و جسام

جمع مکسر



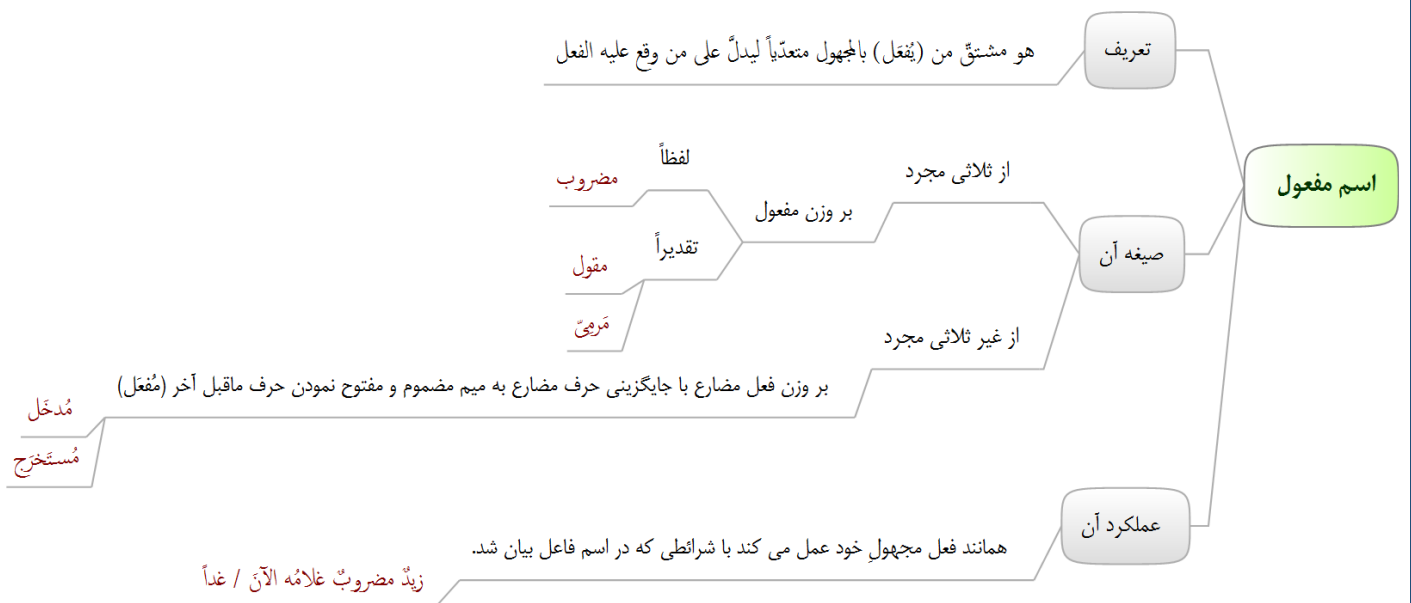
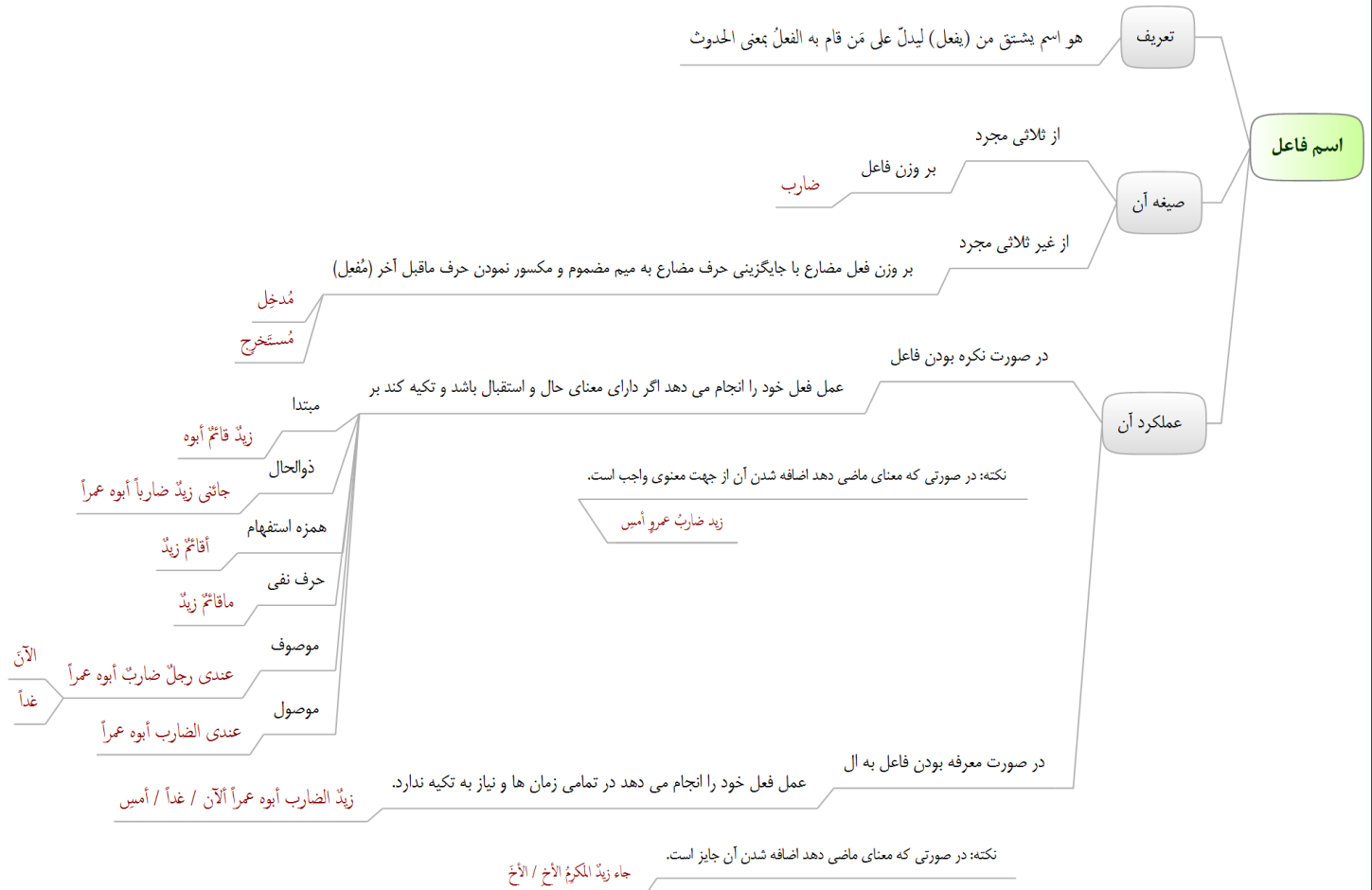
مصدر

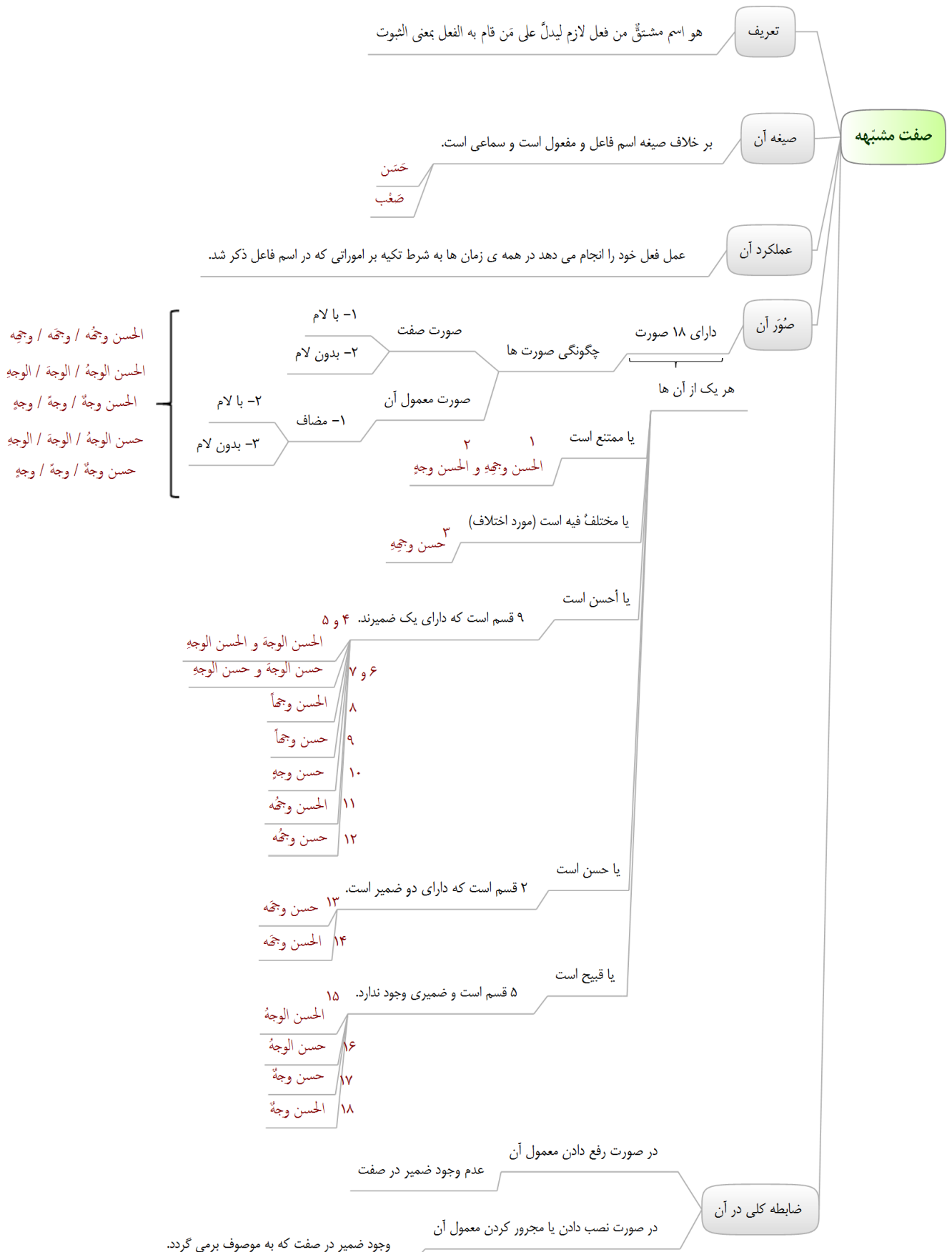


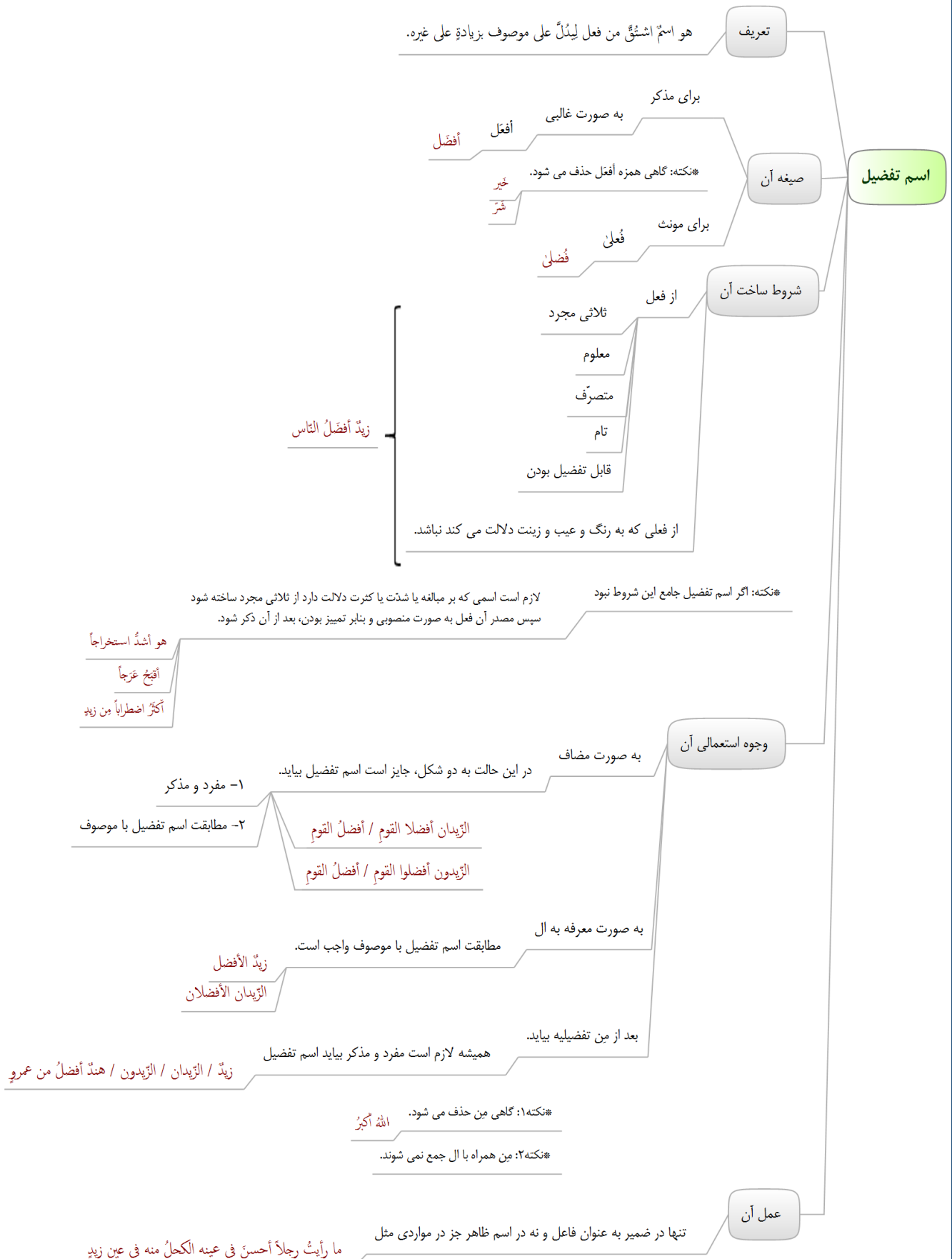
*نکته ۱: معمول بر مصدر نباید پیشی بگیرد و مقدم شود.

*نکته ۲: اضافه ی مصدر به فاعل و مفعول، جایز است.

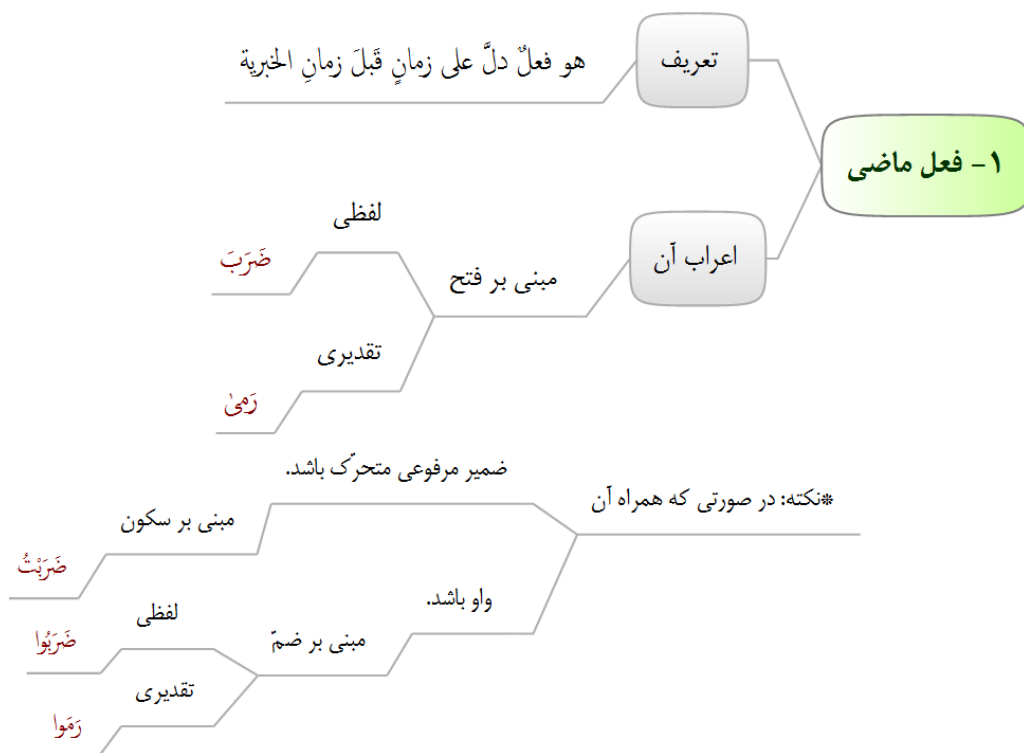
کَهِشْتُ ضَرْبَ عَمْرٍو زَيْدٌ کَهِشْتُ ضَرْبَ زَيْدٍ عَمْرًا







باب فعل:



۲- فعل مضارع

تعريف

هو فعلٌ يشبه الاسم بأحد حروف (أين) في أوله.

چگونگی این مشابهت

از جهت لفظ

یکسانی در حرکت ها و ساکن ها

يَضْرِبُ

يَسْتَخْرِجُ

ضَارِبٌ

مُسْتَخْرِجٌ

لَيَقُومُ

إِنَّ زَيْدًا

لَقَاءُ

وارد شدن لام تأکید بر سر آن دو

تساوی در تعداد حروف

از جهت معنی

مشترک بین حال و آینده

سوف: به استقبال می برد. **سَيَضْرِبُ**

لام مفتوحه: مختص حال قرار دادن **لَيَضْرِبُ**

حرکت حروف آن

در رباعی
(چهار حرفی بودن ماضی آن)

مضموم

يُدْخِرُ

يُخْرِجُ (اصل آن: يَأْخُرُجُ)

در غیر رباعی

مفتوح

يَضْرِبُ

يَسْتَخْرِجُ

اصل آن معرب است.

علت: به جهت مشابهت فعل مضارع با اسم

اعراب آن

در صورت متصل شدن

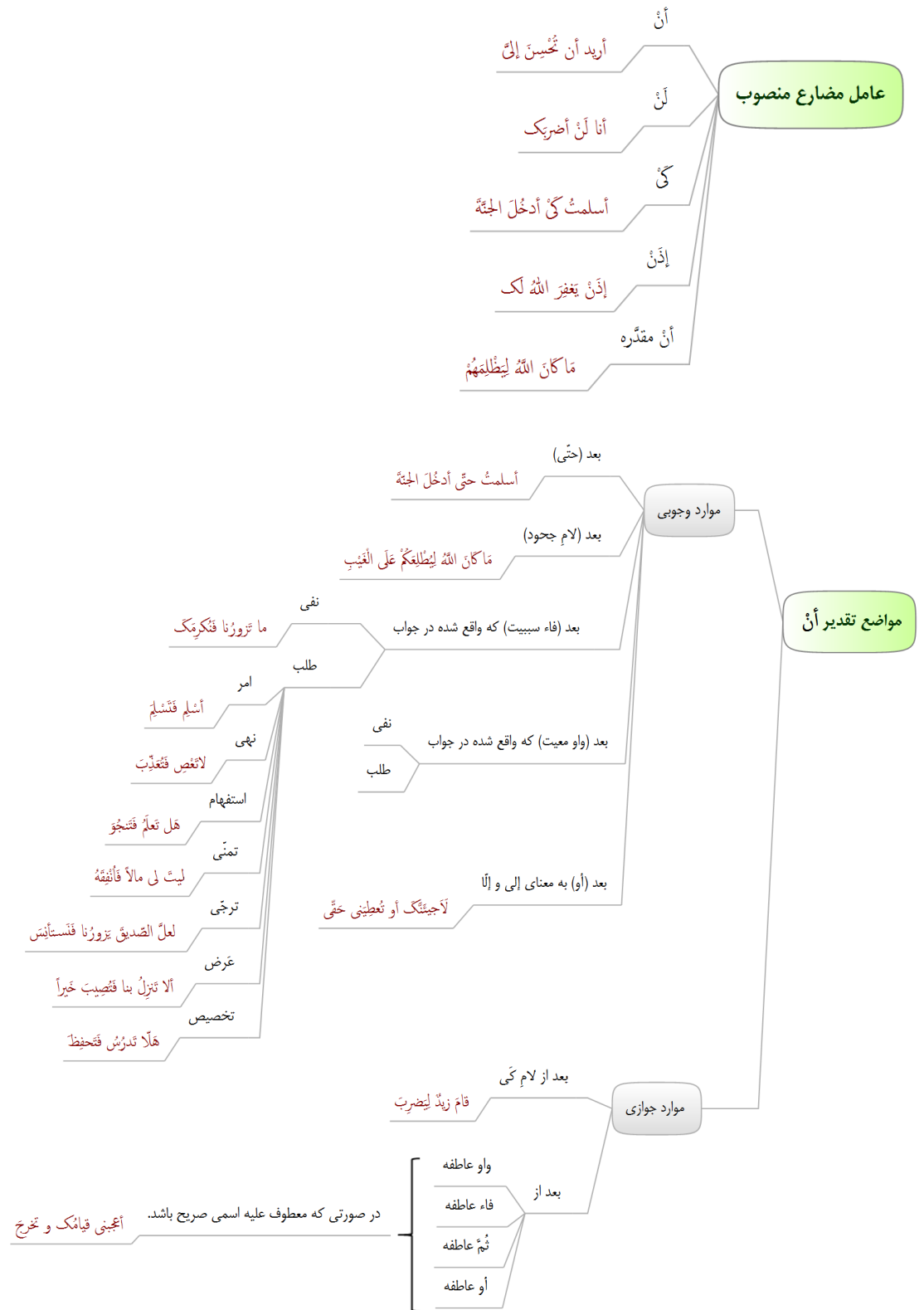
یکی از دو نون تأکید مباشر

مبنی بر فتح **يَنْصُرُنَّ**

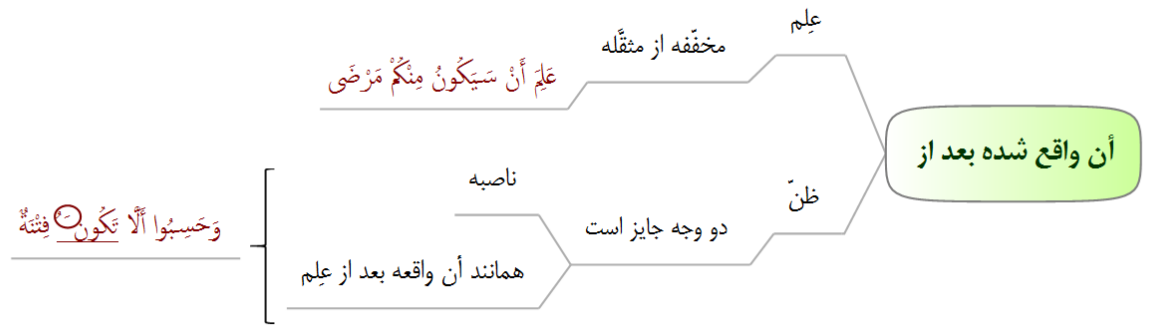
نون جمع مونث

مبنی بر سکون **يَنْصُرُنَّ**





*نکته: ظاهر شدن آن همراه با لا و لام کئی هنگامی که با هم بیایند، واجب است.
لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ





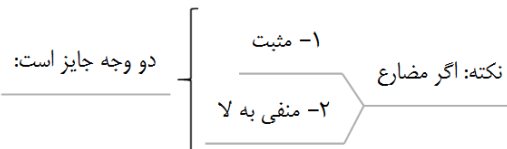
در صورتی که جزاء، ماضی متصرف به غیر (قد) باشد.

مَنْ دَخَلَ كَانَ آمِنًا

در صورتی که جزاء، مضارع منفی به (لم) باشد.

مَنْ جَهِدَ لَمْ يَنْدَمْ

موارد داخل نشدن فاء بر جزاء



أَضْرِبْ

مثال ۱: إِنْ تَضَرَّبْتَ

فَأَضْرِبْ

لَا أَضْرِبْ

فَلَا أَضْرِبْ

مثال ۲: إِنْ تَشْتُمْنِي لَا

در این صورت که فاء بر مضارع وارد می شود، رفع مضارع واجب است بنابر تقدیر ضمیری به عنوان مبتدا و فعل مضارع و فاعل آن، خبر از آن محسوب می شوند.

فَأَنَا أَضْرِبُكَ - فَأَنَا لَا أَضْرِبُكَ

موارد داخل شدن فاء بر جزاء

- جزاء ماضی و به همراه (قد) باشد.
إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ
- جزاء مضارع منفی به غیر لا باشد.
وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ
- جزاء جمله اسمیه باشد.
مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا
- جزاء جمله انشائیة باشد.
قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي
- امری
إِنْ عَلِمْتُمْ هُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ
- نهی
إِنْ تَرَكْنَا قَمَنَ يَرْحَمُنَا
- استفهامی
إِنْ أَرَمْتُنَا فَيَرْحَمْكَ اللَّهُ
- دعائی
- جزاء مقترن به (ما) باشد.
فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْنَكُمْ مِنْ أَجْرِ
- جزاء فعل جامد باشد.
إِنْ تَرِنَا أَقْلَ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنَا خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ
- جزاء مقترن به حرف تنفیس باشد.
إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَتَوْفَ بَعْضِكُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

نکته: گاهی إذا فجائیة همراه با جمله اسمیه، عوض از جایگاه فاء قرار می گیرد:

إِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَمَا قَدَّمْتُ أَيْدِيَهُمْ إِذَا هُمْ يَنْتَقِطُونَ

مواضع تقدیر إِنْ

در صورتی که فعل مضارع در جواب طلب واقع شود.

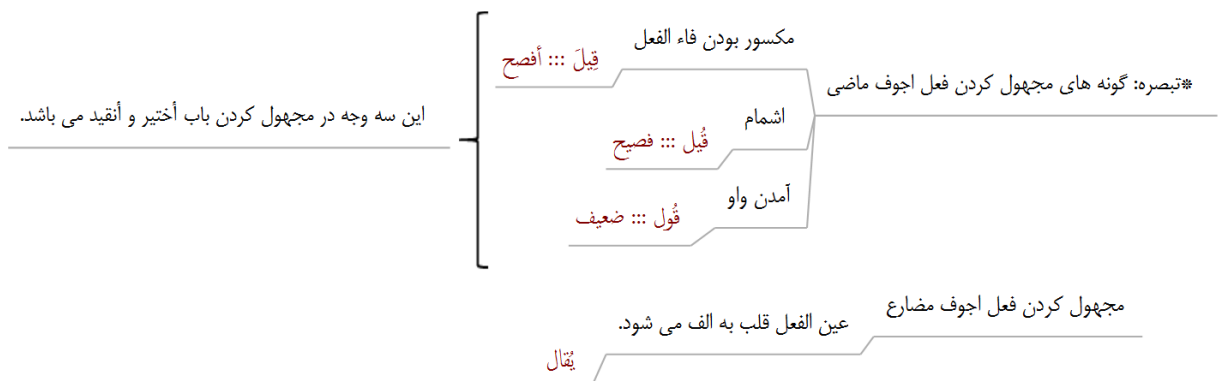
- موارد آن
 - امر
تَعْلَمُ تَنْجِيحُ
 - نهی
لَا تَكْذِبْ يَكُنْ خَيْرًا
 - استفهام
هَلْ تَرَوْنَ نَكْرَمَكَ
 - تمنی
أَيُّتَكَ عِنْدِي أَخْذِمَكَ
 - ترجی
أَعْلَاكَ تَطِيعُ اللَّهَ تَنْفَرُ بِالسَّعَادَةِ
 - عَرْض
أَلَا تَنْزِلُ بِنَا تُصِيبُ خَيْرًا مِنَّا
 - تخصیص
هَلَّا تَجْتَبِهُ تَتْلُ خَيْرًا

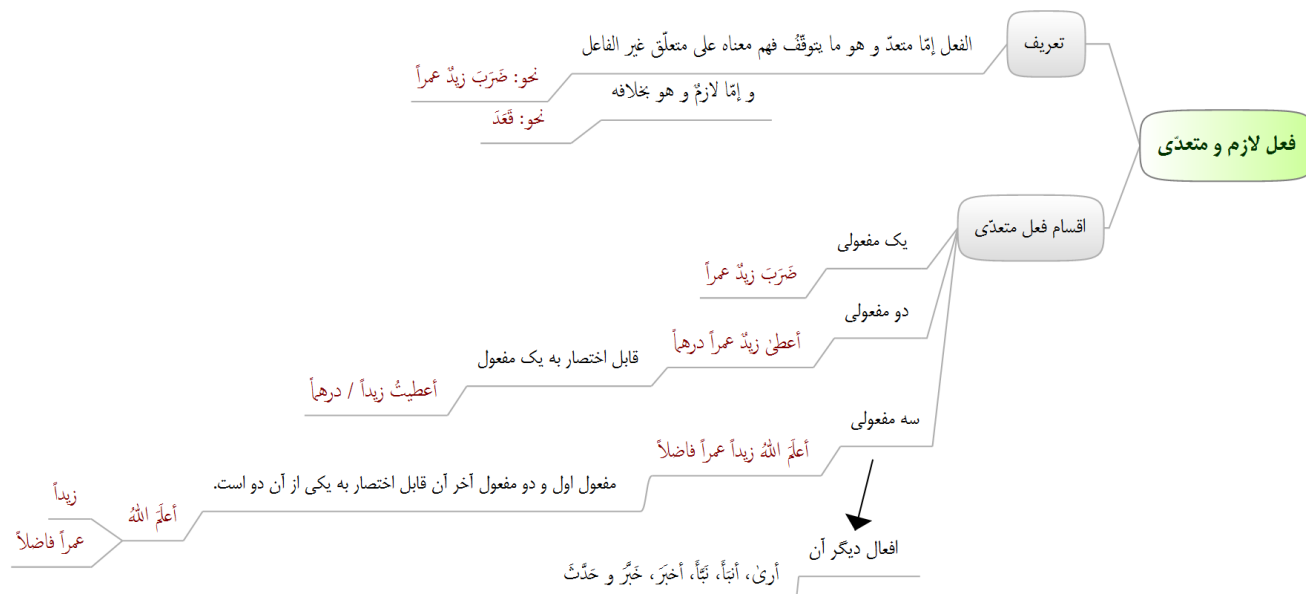
شروط آن

فعل مضارع مقترن به فاء سببیت یا واو معیت نباشد.

فعل اول، سبب برای فعل دوم باشد.







افعال قلوب

تعداد آن ها

علمت، ظننت، حسبت، خلعت، رأيت، زعمت، وجدت، أقيمت و جعلت

چگونگی عمل

وارد شدن بر مبتدا و خبر و نصب آن دو بنا بر مفعولیت

علمت زیداً فاضلاً

ویژگی آن ها

قابلیت اختصار به یکی از دو مفعول خود را ندارند بر خلاف باب أعطیت

در صورتی که وسط قرار بگیرند (میان دو مفعول) و یا آخر دو مفعول واقع شوند، ملغی از عمل از جهت لفظی و محلی می شوند.

زیدٌ ظننتُ عالمٌ

تعلیق از عمل (تنها از جهت لفظی) در صورت واقع شدن آن ها قبل از

استفهام

علمت متى السفر

ما و إن و لا نافية

علمت ما زیدٌ فی التار

لام ابتدا

علمت لریدٌ منطلق

لام قسم

علمت لیأتین زیدٌ

جایز است فاعل و مفعول اول آن ها، دو ضمیر از یک چیز باشد.

علمتی منطلقاً

نکته: گاهی

ظننتُ به معنی اتهمتُ

علمتُ به معنی عرفتُ

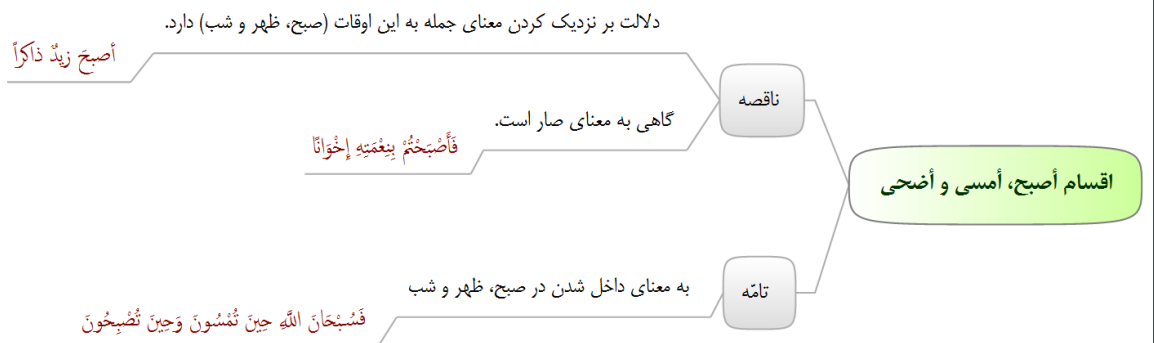
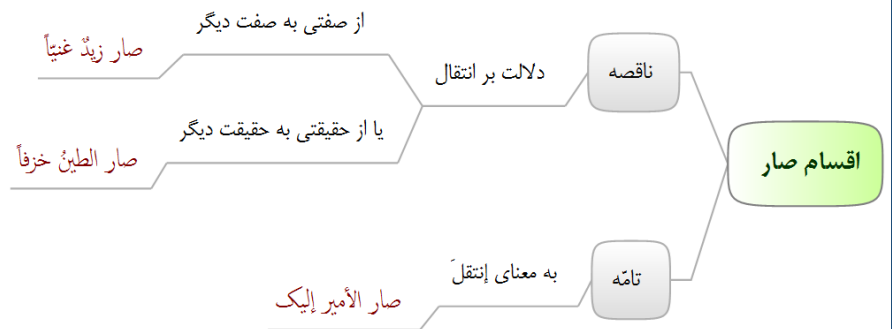
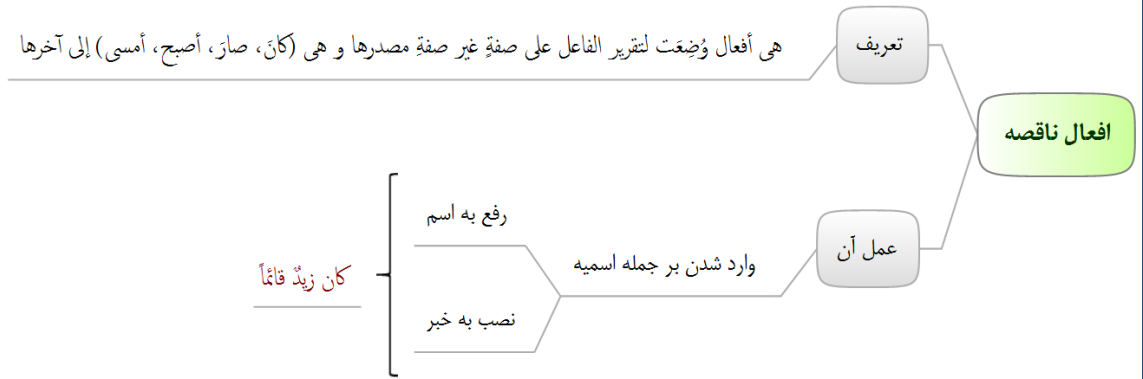
رأيتُ به معنی أبصرتُ

وجدتُ به معنی أصبتُ الضالة

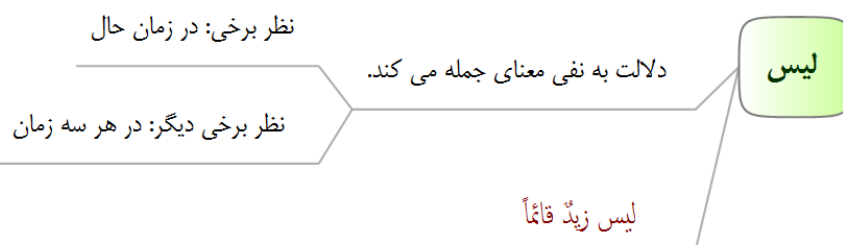
جعلتُ به معنی خلقتُ

می باشد، در این صورت،

تنها یک مفعول را نصب می دهد و در شمار افعال قلوب محسوب نمی شود.







همانند (كان) و اینکه خبر آن ها فعلی مضارع و دارای ضمیر عائد به اسم خود است.

چگونگی عمل آن ها

اقسام آن از جهت اقتران و عدم اقتران خبر آن ها به آن

وجوب اقتران

در حرّی و إخلولّی

وجوب عدم اقتران

در افعال شروع

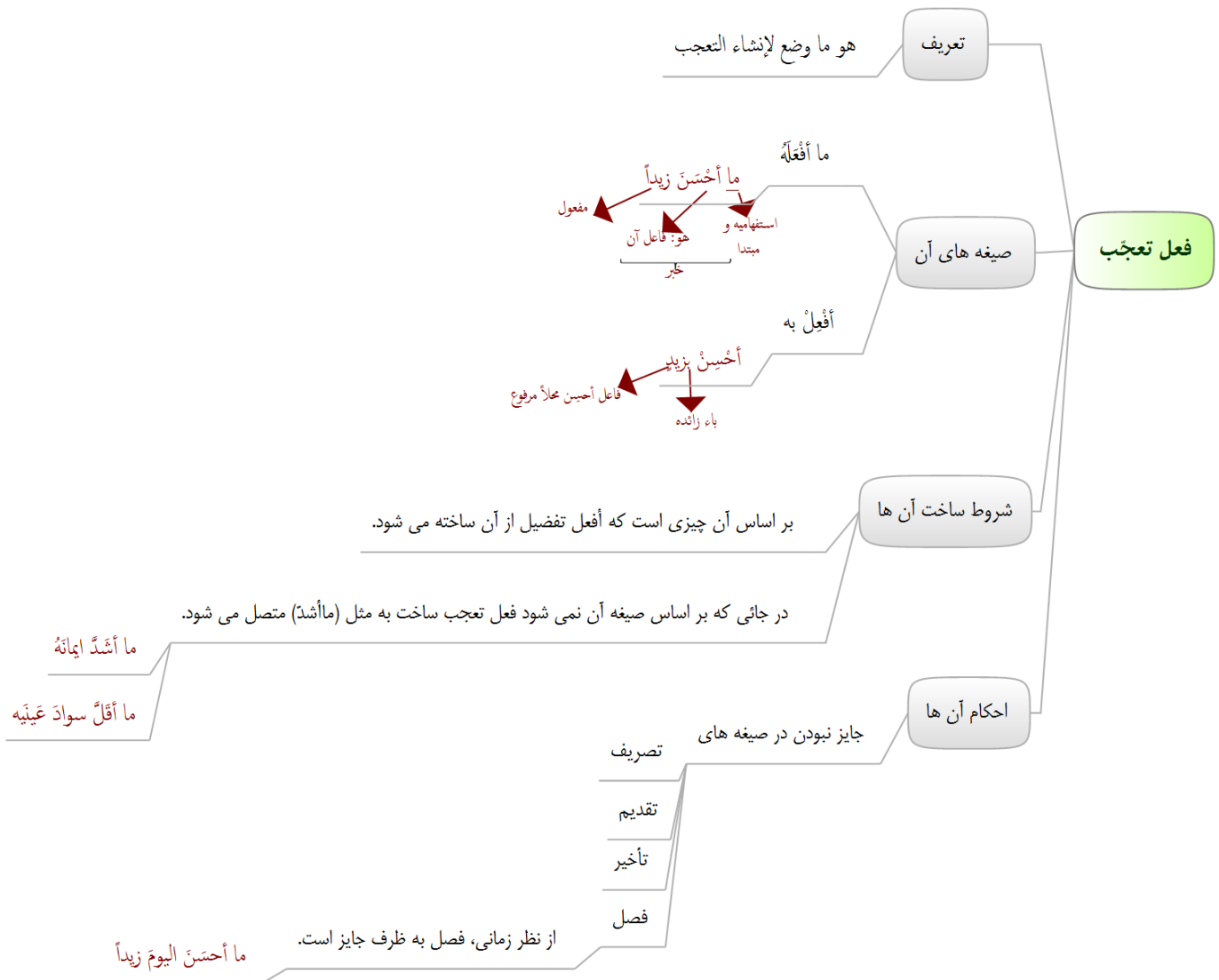
اقتران غالبی

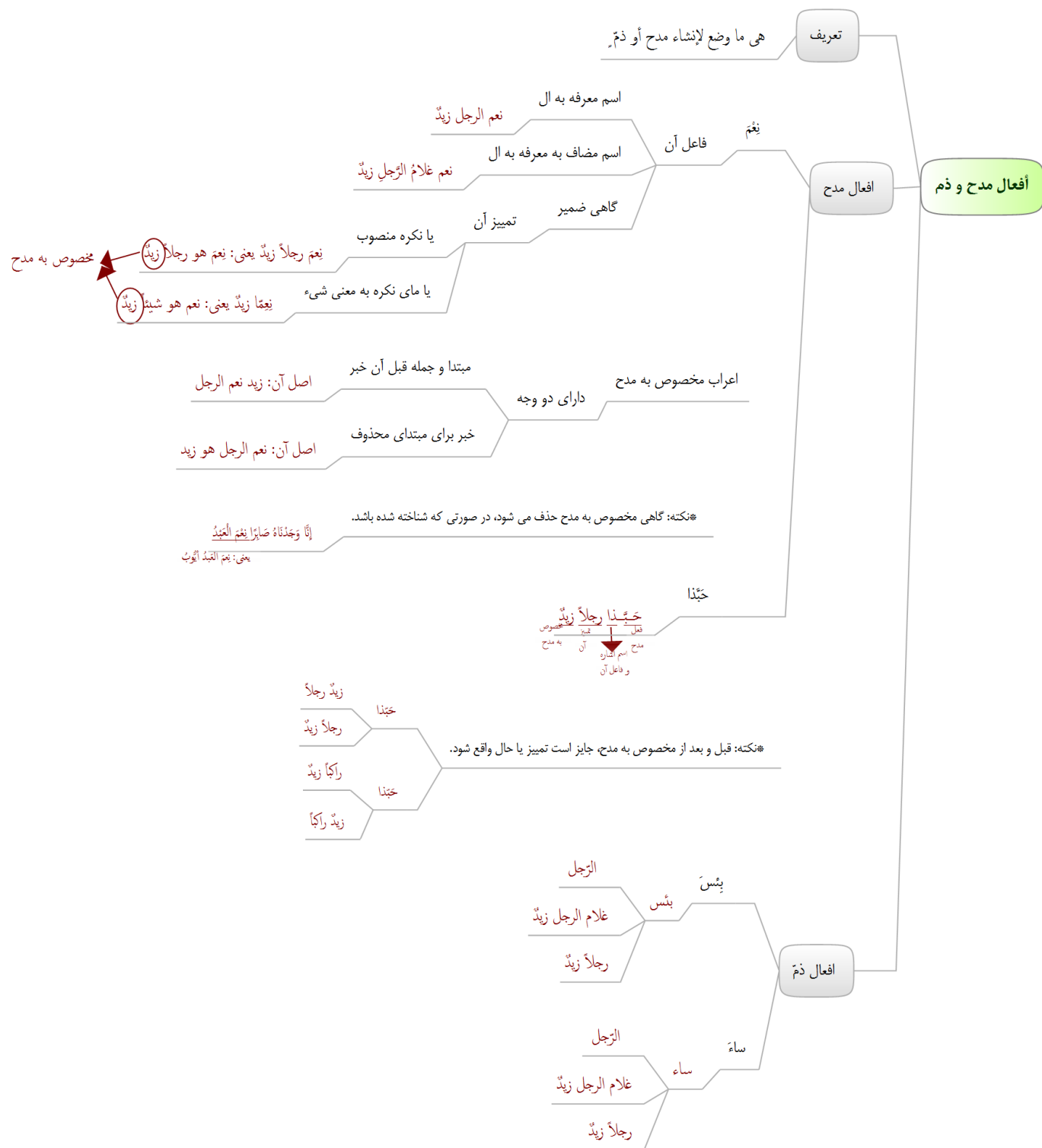
در عسی و أوشک

عدم اقتران به صورت غالبی

کاذ و کرب

*نکته: تمام افعال مقاربه، جامدند و تنها به شکل ماضی استعمال می شود جز در کاذ و أوشک
يَكَاذُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ





اقسام حرف

۱۷ نوع است.

۱- حروف جرّ

تعريف

هي حروف وُضِعَتْ لإفشاء فعلٍ أو شبهه إلى ما يليه.

تعداد آن

۱۷ حرف

من، إلى، حتى، في، باء، لام، رُبّ، واو رُبّ، واو قسم، تاء قسم، باء قسم، عن، على، كاف، مُذ، مُنذ، خلا، حاشا و عدا

۱- مِن

دارای ۶ معنا

ابتداء غایت (مسافت)

علامت آن

در مقابل آن، (إلى) برای انتهای غایت است.

سَرْتُ مِنَ الْبَصَرَةِ إِلَى الْكَوْفَةِ

تبيين

علامت آن

به جای آن (الذی هو) گذاشته شود.

فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ (مِن = الذی هو)

تبعيض

علامت آن

به جای آن (بعض) گذاشته شود.

إِخْذْ مِنَ التَّوَرٰهٖمِ

تعلیل

مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُعْرِفُوا

ظرفیت

مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ (مِن = فی)

تاکید

زائده است و علامت آن:

در صورت اسقاط آن، معنا مختل نشود.

مَا جَاءَنِي مِنَ أَحَدٍ

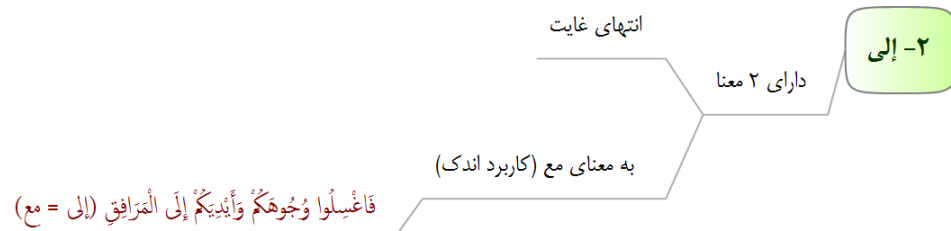
شروط آن

نکره بودن مجرور آن

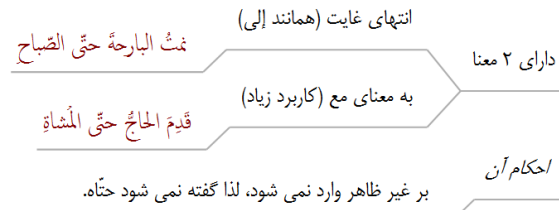
فاعل یا مفعول یا مبتدا بودن نکره آن

تقدّم نفی یا نهی یا هل استفهامیه بر آن

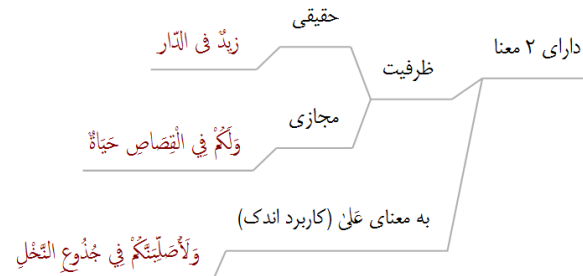
*نکته: مِن در کلام مثبت زائده نیست بر خلاف نظر کوفیون



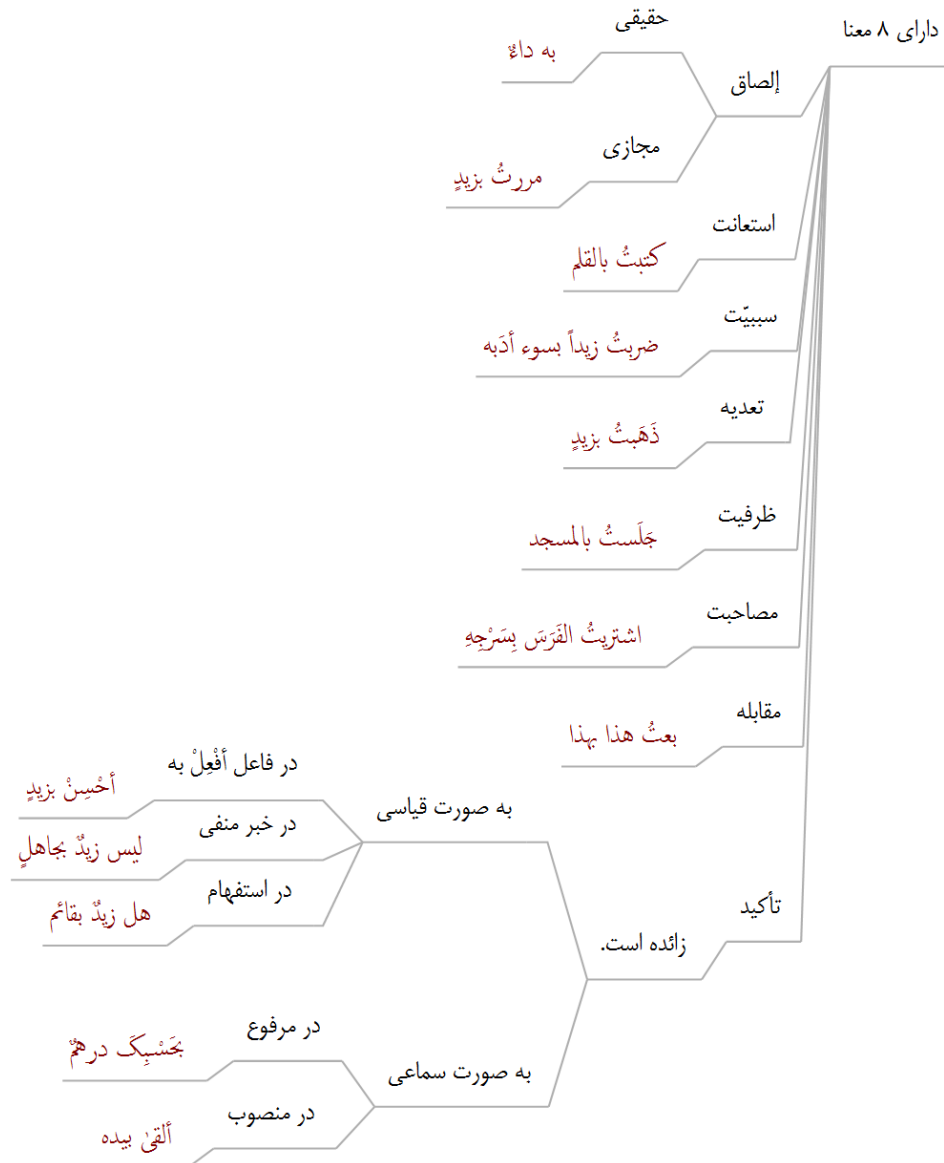
۳- حَتَّى



۴- فِی



۵- بَاء



۶- لام

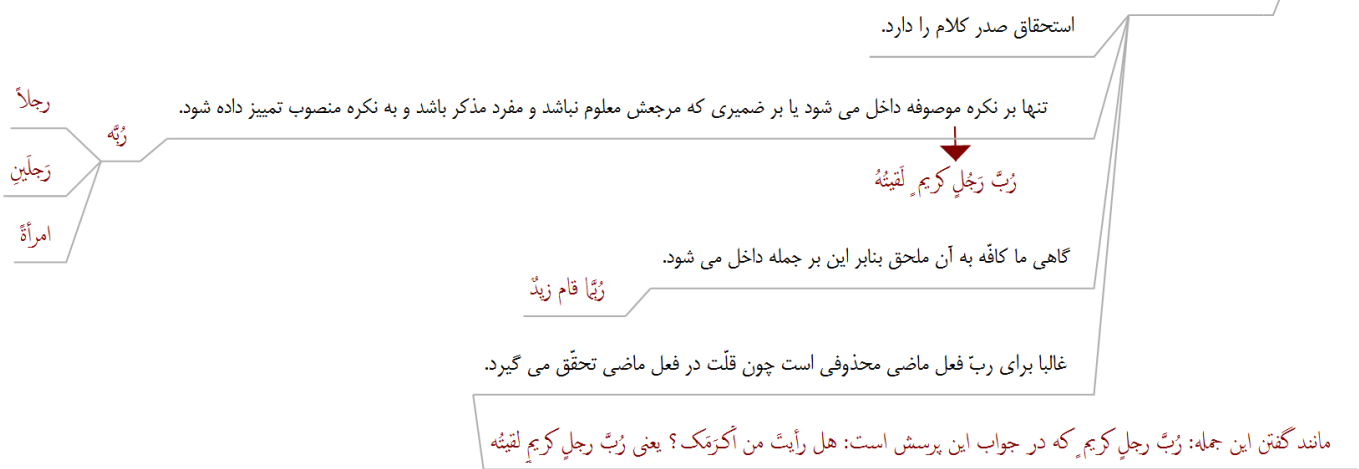
دارای ۸ معنا



۷- رَبّ

برای قَلْتُ و کثرت

احکام مربوطه



۸- واو رَبّ

واوی است که در اول کلام می آید.

وَبَلَدَةٌ لَيْسَ لَهَا أَنْيْسٌ إِلَّا الْيَعْفَرُ وَإِلَّا الْعَيْشُ

۹- واو قسم

اختصاص به اسم ظاهر دارد.

والغصير

۱۰- تاء قسم

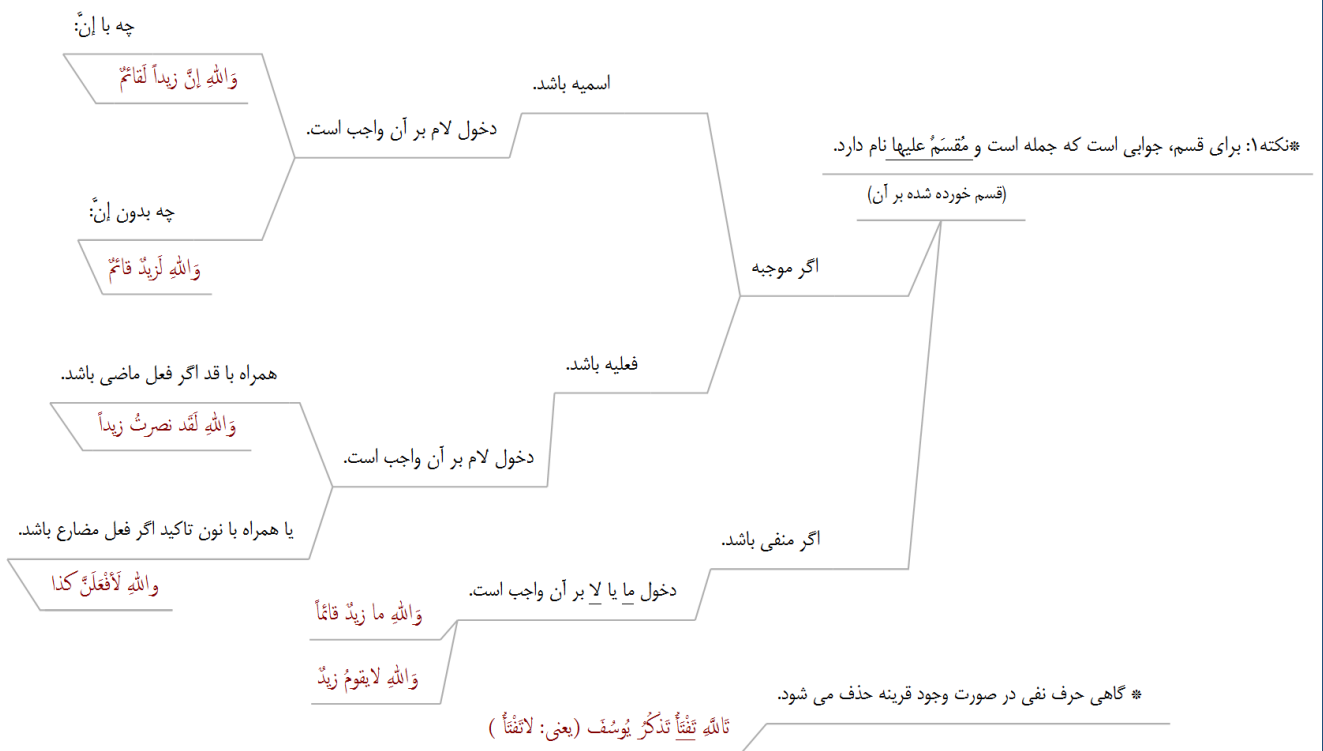
فقط بر الله داخل می شود.

۱۱- باء قسم

هم بر اسم ظاهر و هم بر ضمیر وارد می شود.

بالله

بک



نکته ۲: گاهی جواب قسم در صورت مقدم شدن چیزی که بر آن دلالت کند، حذف می شود.

زَيْدٌ قَاتِمٌ وَاللّٰهُ

نکته ۳: گاهی قسم میان جواب قسم می آید.

زَيْدٌ وَاللّٰهُ قَاتِمٌ

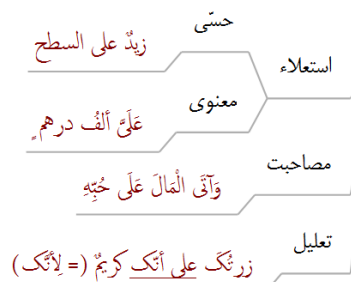
۱۲- عن

برای مجاوزت

زمیث الشهم عن القوس

۱۳- علی

دارای ۳ معنا

*نکته: گاهی عن و علی در هنگامی که مِن بر آن دو داخل شود، اسمند در این صورت

عن به معنای جانب

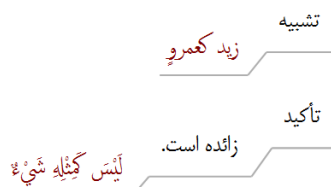
جَلَسْتُ مِنْ عَنِ يَمِينِهِ (جلسْتُ من عن يمينه)

علی به معنای فوق

نَزَلْتُ مِنْ عَلِی الْفَرَسِ (نزلْتُ من على الفرس)

۱۴- کاف

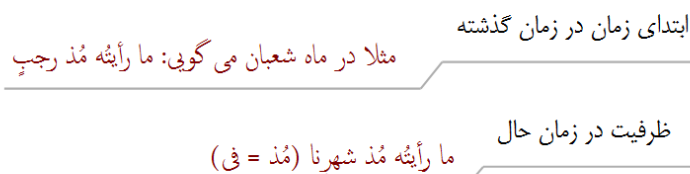
دارای ۲ معنا

*نکته: گاهی اسم به معنای مِثْل است

يَضْحَكُنَّ عَنْ كَالْبَرْدِ الْمُنْتَمِ

۱۵ و ۱۶- مُذْ و مُنْذُ

دارای ۲ معنا



۱۷ و ۱۸ و ۱۹- خلا و حاشا و عدا

برای استثنا به کار می روند.

جائتی القوم خلا زید



۲- حروف مشبهة بالفعل

تعداد آن ها

۶ حرف: **إِنَّ، أَنْ، كَانَ، لَيْتَ، لَكِنْ، لَعَلَّ**

عمل آن ها

بر جمله اسمیه داخل می شوند و نصب به اسم و رفع به خبر می کنند.

نکته ۱: گاهی (ما) کافه به آن ها اطلاق می شود.

در این صورت، از عمل خود بازداشته می شود جز در **لَيْتَ** که جواز عمل دارد.

أَتَمَّا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ

لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ

نکته ۲: در صورت الحاق ما کافه به این حروف، اختصاص آن ها به اسم زائل می شود بنابراین می توانند بر فعل وارد شوند.

إِنَّمَا قَامَ زَيْدٌ

إِنْ مکسوره معنی جمله را تغییر نمی دهد بلکه تأکیدش می کند.

نکته ۳: در فرق میان **إِنَّ** و **أَنَّ**

أَنَّ مفتوحه همراه با مابعد خود (اسم و خبرش) در حکم مفرد است.

موارد واجب الكسر بودن إِنَّ

به صورت حقیقی

إِنَّمَا أُعْطِينَاكَ الْكَوْثَرَ

أ- در ابتداء کلام آمدن

یا حکمی

كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ

ب- بعد از قول

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ

ج- بعد از موصول

مَا إِنَّ مَقَاتِلَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ

د- در صورتی که در خبر آن، لام باشد.

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ

ه- بعد از قسم

وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ

و- بعد از فعل امر

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ

ز- بعد از فعل نهی

لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا

ح- بعد از نداء

يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ

موارد وجوب فتح أن

- أ- فاعل واقع شدن
بلغنى أن زيدا عالم
- ب- نائب فاعل شدن
سمع أن العسكر منصور
- ج- مفعول واقع شدن
كبهت أنك قائم
- د- مضاف اليه واقع شدن
عندى أنك قائم
- هـ- مبتدا واقع شدن
عندى أنك قائم
- و- مجرور واقع شدن
عجبت من أن زيدا قائم
- ز- بعد (لو)
لو أنك عندنا لأخذهك
- ح- بعد (لولا)
لولا أنه حاضر لأكرمك

چگونگی عطف به اسم این حروف

- عطف به اسم إن و أن و لكن (بعد از آمدن خبر)
 - به رفع: به اعتبار محل اسم آن ها
إن زيدا قائم و عمرو
 - یا به نصب: به اعتبار لفظ اسم آن ها
إن زيدا قائم و عمراً
- به اسم باقى این حروف
 - تنها نصب: به اعتبار لفظ اسم آن ها
كان زيدا أسد و عمراً

در صورت تخفیف اِنْ

- آمدن لام لازم است.
 - علت: تا با اِنْ نافیة اشتباه نشود.
 - الغاء عمل اِنْ نیز جایز است.
 - غالباً بر افعال ناسخه داخل می شود.
- وَإِنْ كُنْتُ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ
- وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ جَمِيعِ أَلَدِنَا مُحْضَرُونَ
- وَإِنْ كُنَّا لَأَيُّوْبَ عَلَيْهِمُ

در صورت تخفیف اَنَّ

- وجوب عمل در ضمیر شأن مقدر به عنوان اسم خود
 - هم بر جمله اسمیه و هم فعلیه داخل می شود.
- وَأَخِرُ دَعَاؤُهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
- در این صورت، واجب است میان فعل و اَنْ فاصله به سین یا سوف یا قد یا حرف نفی باشد در صورتی که فعل متصرف باشد.

عَلِمَ أَنَّ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرَضَى

كَأَنَّ

- برای تشبیه
- گفته شده
- مرکب از کاف تشبیه و اِنْ مکسوره است و به جهت تقدیم کاف بر اِنْ، همزه مفتوح شده است.
- در صورت تخفیف اَنْ، مُلغی از عمل می شود.
- کَأَنَّ زَيْدٌ الْأَسَدُ
- اسمیه: نیاز به فاصل نیست.
- فعلیه: واجب است فصل به قد یا لم
- در صورت داخل شدن اَنْ بر جمله
- فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنَّ لَمْ تَغْنِ بِالْأُمْسِ

لَكِنَّ

- برای استدراک و میان دو کلام متغایر از جهت لفظ یا معنا قرار می گیرد.
- لَكِنَّ زَيْدٌ لَكِنَّ عَمْرًا جَاءَ
- در صورت تخفیف اَنْ، مُلغی از عمل می شود.
- سَاقَرُ زَيْدٌ لَكِنَّ جَاءَ عَمْرُو

لَيْتَ

برای تمنی

لَيْتَ زَيْدًا قَائِمًا

لَعَلَّ

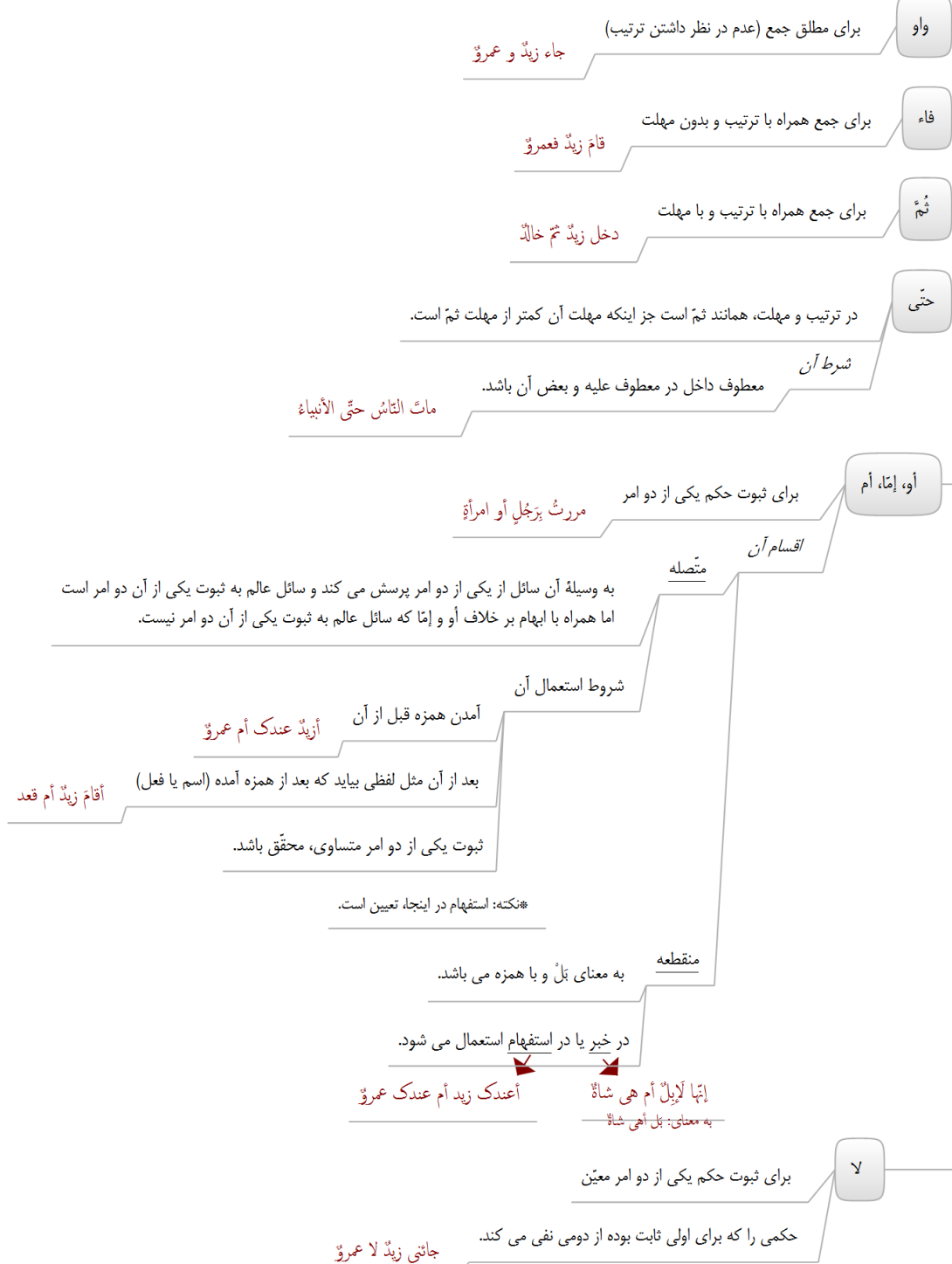
برای ترجی

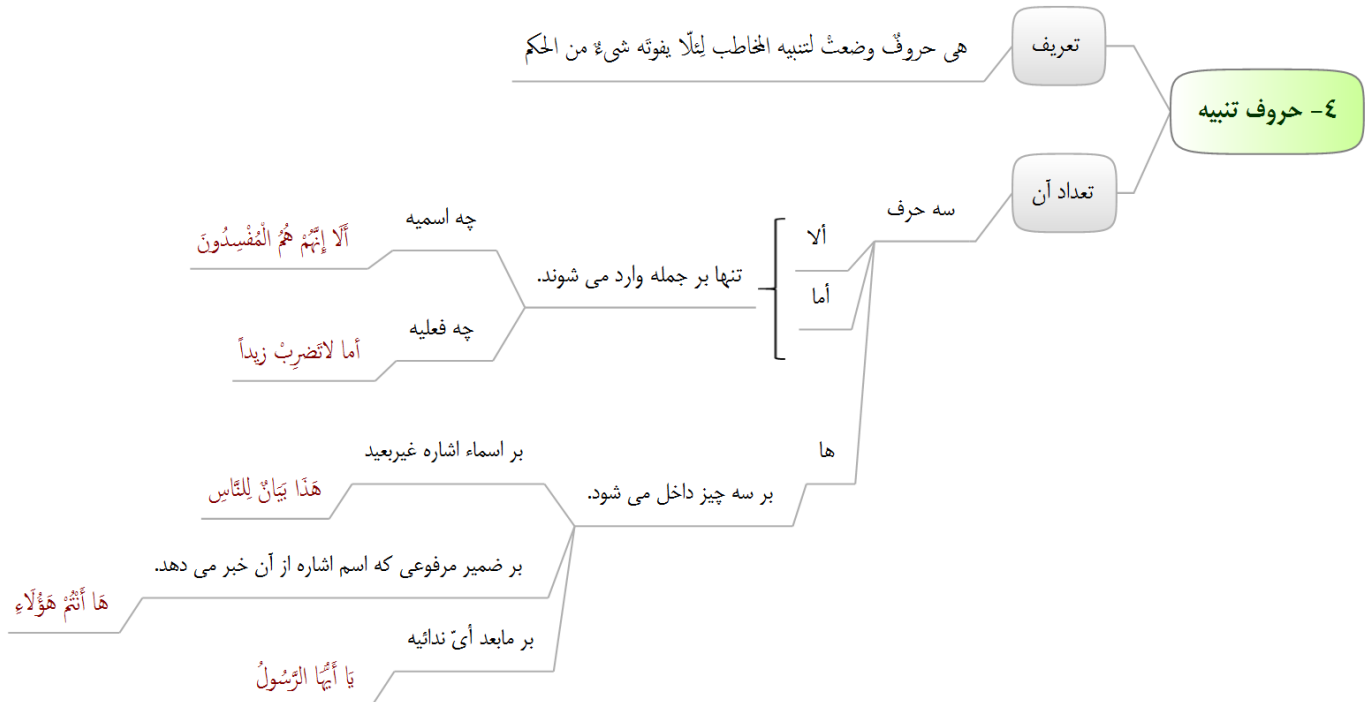
لَعَلَّ اللَّهَ يَرْزُقُنِي صَاحِبًا

جر دادن آن شاذ است.

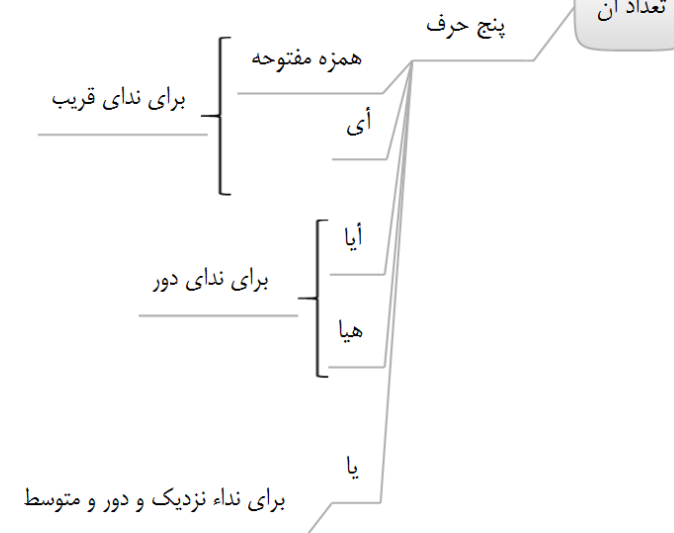
لَعَلَّ زَيْدًا قَائِمًا

۳- حروف عطف

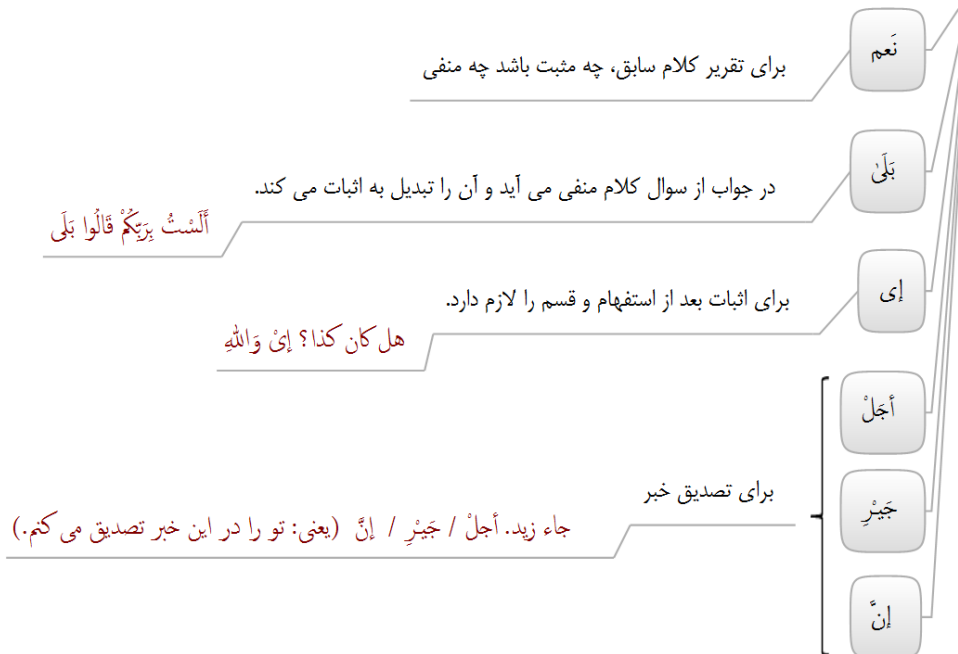


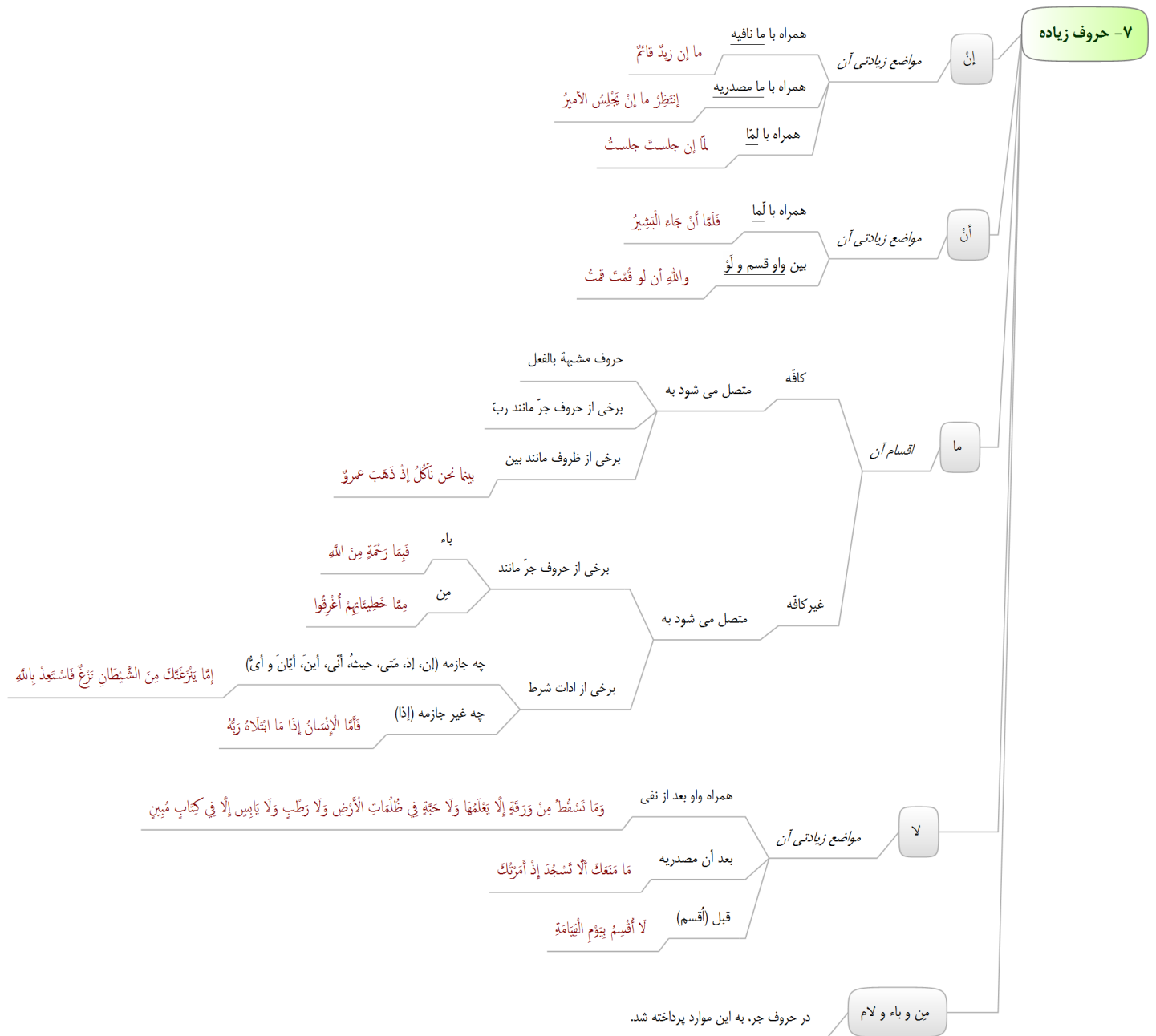


۵- حروف ندا



۶- حروف ایجاب (جواب)





٨- حروف مصدریه

ما

برای جمله فعلیه

صَاقَتْ عَلَیْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ (بما رحبت = برحبتها)

أَنْ

برای جمله فعلیه

أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ

أَنَّ

برای جمله اسمیه

عَلِمْتُ أَنَّكَ قَائِمٌ (أنتك قائم = قیامتک)

كِي

تنها برای فعل مضارع

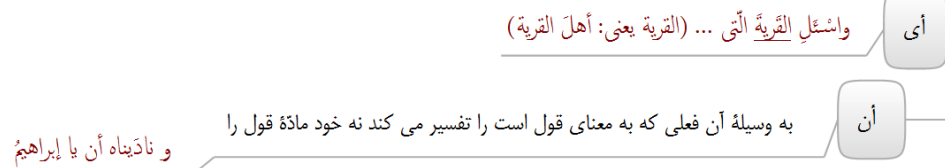
لِكِي لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ خَرَجٌ (یعنی: لعدم كون خرج على المؤمنين)

لو

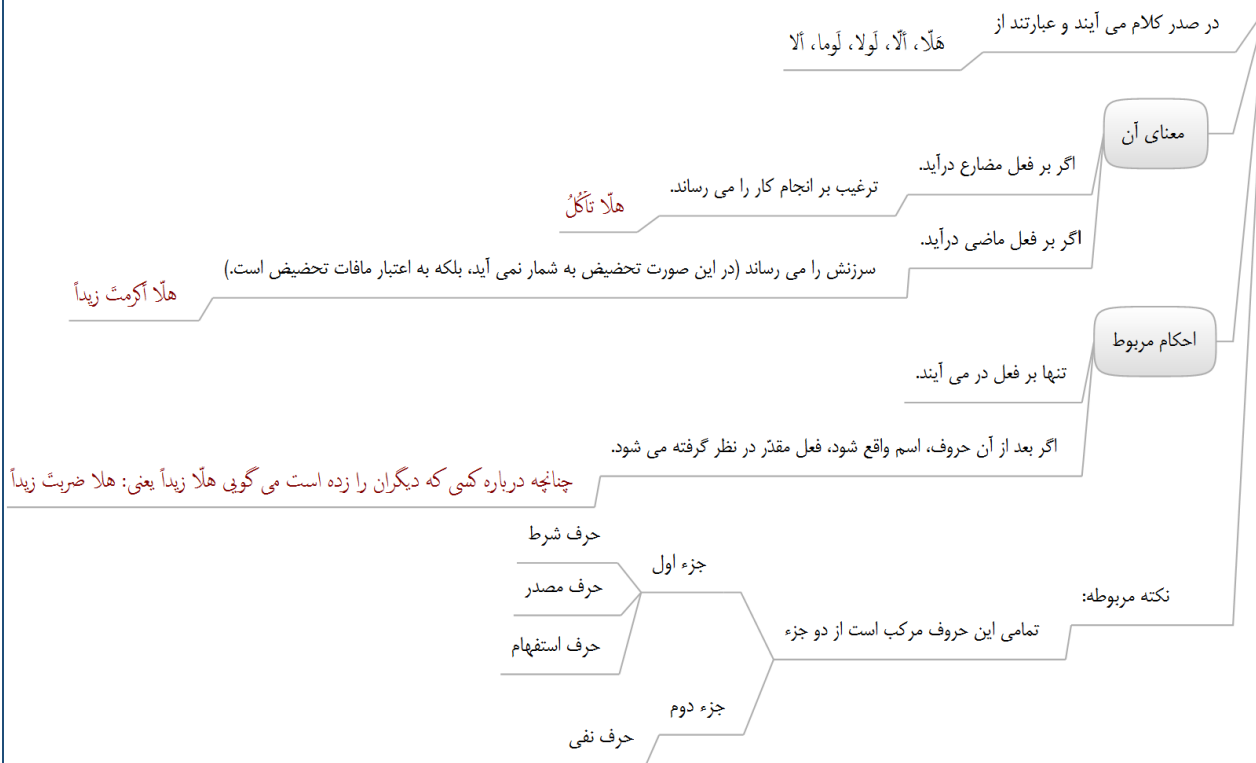
غالباً بعد از فعل ماضی و مضارع واقع می شود و مفید تمنی است مانند وَدَّ و حَبَّ

يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ (یعنی: يَوَدُّ تعمير ألف سنة)

۹- حروف تفسیر



۱۰- حروف تحضيض



نکته: برای (لولا) معنای دیگری نیز وجود دارد و آن

امتناع جمله دوم به جهت وجود جمله اول

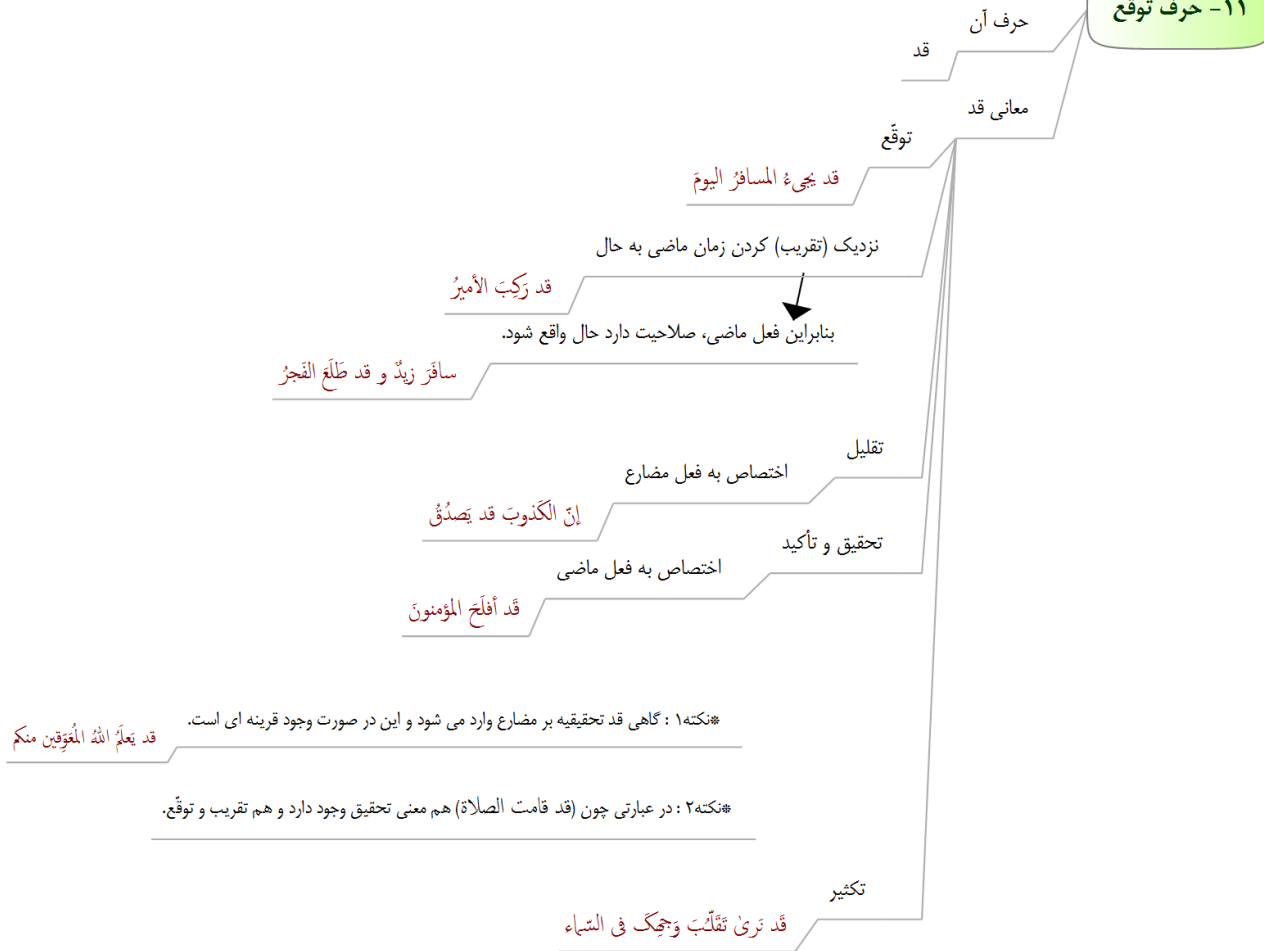
لولا على عليه السلام لهلك عمر

جمله اول که باید همیشه اسمیه باشد.

در این صورت نیاز به دو جمله است.

جمله دوم باید فعلیه باشد.

۱۱- حرف توقع



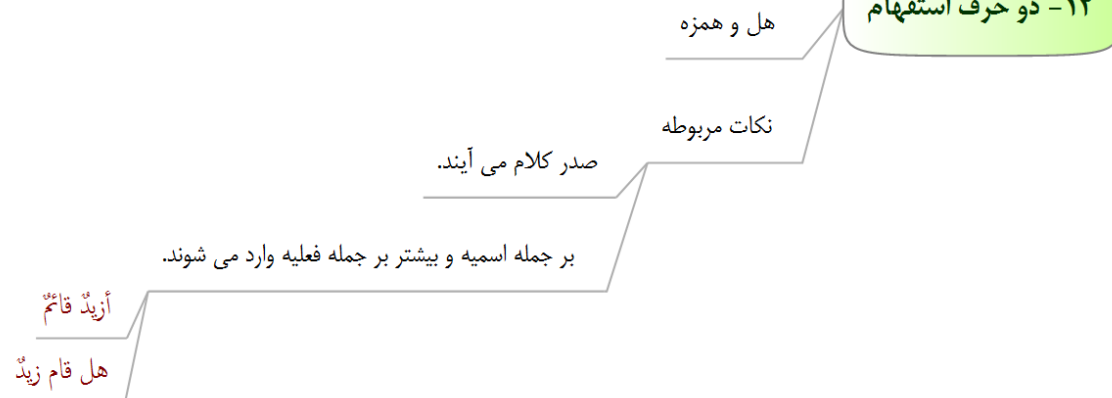
*تنبیه ۱: آمدن فصل بین قد و فعل به قسم جایز است.

قد والله أحسنّت

*تنبیه ۲: فعل بعد از قد در صورت وجود قرینه ای حذف می شود.

أفد الثّرحل غیر أنّ رکابنا لما نزل برحالنا و کأنّ قد

۱۲- دو حرف استفهام



موارد استعمال اختصاصی همزه

- ۱- دخول همزه بر اسم با وجود فعل
أزیداً ضربه
- ۲- همزه برای توییخ باشد.
أضربُ زیداً و هو أخوک
- ۳- استعمال همزه با أم متصله
أزیدُ عندک أم عمرؤ
- ۴- دخول همزه بر حروف عطف
أو من کان
أفمن کان

۱۳- حروف شرط

إِنْ، لَوْ، أَمَّا

در صدر کلام می آیند.

أَمَّا

بر دو جمله وارد می شود.

یا هر دو اسمیه

یا هر دو فعلیه

إِنْ و لَوْ تنها بر این قسم وارد می شوند.

یا یکی اسمیه و دیگری فعلیه

إِنْ

برای زمان استقبال استعمال می شود اگرچه بر فعل ماضی داخل شود.

إِنْ زُرْتَنِي فَأَكْرِمُنِي

در امور مشکوک و دارای شک به کار می رود.

إِنْ قُمْتُ قُمْتُ

لَوْ

برای زمان ماضی استعمال می شود اگرچه بر فعل مضارع داخل شود.

لَوْ تَزُورُنِي أَكْرِمُكَ

دلالت بر نفی جمله دوم به سبب نفی جمله اولی می کند.

لَوْ كَانَ فِيهَا إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا

نکته: در إِنْ و لَوْ لازم است که فعل لفظاً یا تقدیراً بیاید.

إِنْ أَنْتَ زَائِرِي فَأَنَا أَكْرِمُكَ (تقدیر آن: إِنْ كُنْتَ زَائِرِي فَأَنَا أَكْرِمُكَ)

